

بررسی موضوعی قرآن

(با نگاهی انتقادی)

محمدحسین مهرابی

پیشکش به رهروانِ تمامِ جانِ باختگانی که
به خاطر انتقادِ دلیرانه از قرآن و اسلام
جانِ شیرینِ شان را از دست دادند.

فهرست

- ۱- مساله ی ارث.....رویه ۶
- ۲- موضوع خلقت..... ۱۴
- ۳- نجوم..... ۲۴
- ۴- اجبار در گمراهی و عدم هدایت گمراهان..... ۲۸
- ۵- تحریض به قتل و خشونت..... ۵۶
- ۶- موضوع عذاب و لعن..... ۶۴
- ۷- کنیزان و زنان..... ۷۸
- ۸- مکر و نیرنگ الله..... ۹۱
- ۹- اجبار یا عدم اجبار در پذیرش دین؟..... ۹۲
- ۱۰- موضوع ناسخ و منسوخ..... ۹۳
- ۱۱- سوگند خوردن الله..... ۹۵
- ۱۲- موضوعات کم اهمیت..... ۹۶

باید توجه داشت که مفسرین و مترجمان قرآن اگر ابهامات یا تناقضاتی در برخی آیات یا چند آیه از یک یا چند سوره در ارتباط با موضوعی خاص مشاهده کنند، به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که انگار الله دقت لازمه را به خرج نداده و تنها ایشان هستند که در رفع ابهام و تناقض برآمده‌اند و این در حالی است که کلام وحی باید آنقدر دقیق و صریح باشد که جای کوچکترین شک و شبهه باقی نگذاشته و نیازی به ابهام‌زدایی و رفع و رجوع تناقضات از آن توسط ذهن انسانی نباشد.

به دلیل وجود چنین آیاتی است که در نهایت نیز انحصار تفسیر و حتی ترجمه را عده‌ای خاص از دکانداران دین در اختیار می‌گیرند. ایشان در توجیه عمل خود نیز با مغالطه^۱ بیان می‌کنند که همان گونه که کتب ریاضی، فیزیک و شیمی را هر کسی نمی‌تواند تفسیر کند، تنها متخصصان هستند که قادر به این کار بوده و بنا بر مرجعیت‌شان اجازه‌ی چنین کاری را می‌یابند، پس قرآن نیز باید توسط متخصصان تفسیر شود؛ اما باز هم تأکید می‌کنم که کلام الله باید در نهایت دقت و روشنی باشد نه اینکه مستلزم برداشت‌های متفاوت و بعضاً متضاد باشد. جالب است که خود قرآن می‌گوید:

^۱ از مغالطه‌ی امر نامربوط بهره می‌گیرند، چرا که ماهیت کتب علمی با قرآن متفاوت است. کتب علمی اساساً نیازی به تفسیر ندارند، بلکه با تکیه بر شواهد تجربی یا استدلال‌های صرفاً منطقی و ریاضی، از ابهام دوری کرده و در صورت بروز تناقض نیز در متن و محتوایشان تغییرات اساسی داده می‌شود تا رفع تناقض گردند. به عبارتی، فرض بروز اشتباه در متون علمی ملحوظ است و همواره قابلیت تصحیح در آن‌ها وجود دارد. درست برخلاف قرآن که کتابی ازلی و ابدی مفروض می‌شود و بنابراین فتحه یا ضمه‌ای را تغییر دادن یا کلمه‌ای را عوض و جابه‌جا کردن یا اضافه کردن و یا انداختن، معادل یا امضای حکم مرگ است. اما با این همه، تغییر دادن مفهوم یک یا چند آیه برای این مفسرین مجاز به نظر می‌رسد. ایشان گاهی از دروازه رد نمی‌شوند، اما گاهی از سر سوزن نیز می‌گذرند.

سوره ی نحل، آیه ی ۱۰۳: ... وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ
... و این [قرآن] به زبان عربی روشن است (ترجمه‌ی فولادوند)
سوره ی مریم، آیه ی ۹۷: فَإِنَّمَا يَسْرُنَا هُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ
بِهِ قَوْمًا لُدًّا

در حقیقت ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را
بدان نوید و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی (ترجمه‌ی فولادوند)
سوره های شعراء و قصص، آیه ی ۲: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ
این است آیه های کتاب روشنگر (ترجمه‌ی فولادوند)
سوره ی شعراء، آیه ی ۱۹۵: بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

به زبان عربی روشن (ترجمه‌ی فولادوند)
سوره های زخرف و دخان، آیه ی ۲: وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ
سوگند به کتاب روشنگر (ترجمه‌ی فولادوند)
سوره ی قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰: وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ
مُدَّكِرٍ

و قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم پس آیا پندگیرنده ای
هست (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره ی دخان، آیه ی ۵۸: فَإِنَّمَا يَسْرُنَا هُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
در حقیقت [قرآن] را بر زبان تو آسان گردانیدیم امید که پند
پذیرند (ترجمه‌ی فولادوند)

پس چرا نباید بپذیریم که برای نمونه واقعا منظور قرآن از فرستادن
شهاب های آسمانی، راندن و تعقیب نمودن شیاطین به توسط
آنهاست؟! (۱۸ حجر، ۱۰ صافات و ۵ ملک)

۱- مسأله‌ی ارث

با بیان این مقدمه، بخش نخست این نوشته را به دو آیه از سوره‌ی نساء اختصاص می‌دهم:

آیه‌ی ۱۱: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ...**

خداوند به شما درباره‌ی فرزندان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر همه‌ی ورثه [دختر] و [از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دوسوم ماترک است؛ و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی [=متوفی] یک ششم از ماترک [مقرر شده] است، این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد]، و اگر برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد... (ترجمه‌ی فولادوند)

- پسر را برابر بهره دو دختر باشد، و اگر [وارثان، دو دختر یا] بیشتر از دو دختر باشند، سهم آنان دوسوم ترکه است... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

- پسر دو برابر دختر ارث برد، پس اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند فرض همه دوثلث [فرض‌ها یعنی سهمیه‌های معین ارث، شش نوع است: نصف، ربع، ثمن (یک هشتم)، سدس (یک ششم)، ثلث، ثلثان (دوسوم)] ترکه است... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

حال خواننده را به نکاتی چند رجوع می‌دهم:

۱- نخست اینکه از آغاز آیه با اجحاف در حق دختران و زنان مواجه‌ایم که چون به اندازه‌ی کافی انتقاد شده است، از آن می‌گذریم. جالب توجه است که سهم‌الارث مثلاً سه دختر با ده دختر (در نبود اولاد ذکور، طبق مدعای مترجمان) یکی است!

۲- در صورت ترجمه‌ی دقیق و موبه‌موی انتهای سطر نخست و سطر دوم، هیچ ذکری از نبود اولاد ذکور یا بودن تنها دختران متوفی، به میان نیامده است. در واقع ترجمه‌ی دقیق و لفظ به لفظ چنین است: ... پس اگر باشند زنان بیش از دو تن، پس برایشان دوسوم ماترک است و اگر یک زن باشد، برایش نصف است...

۳- ملاحظه می‌کنیم که فولادوند و خرمشاهی، نبود اولاد ذکور را در گروه آورده‌اند؛ یعنی خود می‌دانند که نکته مذکور در نص صریح آیه نیامده است. جالب است که الهی قمشه‌ای حتی چنین کاری را نیز (که کمترین کار شرافت‌مندانه بوده است) انجام نداده است.

۴- در بین این سه مترجم، تنها خرمشاهی است که با تیزی و عدم صداقت در ترجمه و در داخل گروه می‌نویسد "وارثان، دو دختر یا". در صورتی که ترجمه‌ی درست "بیش از دو دختر" است. حال چرا چنین کرده است؟ زیرا الله در مورد سه دختر و بیشتر و همچنین یک دختر سخن رانده است و حکم برای دو دختر را فراموش کرده است!

۵- پس از ذکر دوسوم و نیز یک دوم، تکلیف بقیه‌ی ماترک نامعلوم است. مثلاً اگر مردی تنها با داشتن والدین و یک

دختر(بدون داشتن همسر و همچنین خواهر و برادر و...) بمیرد، طبق آیهی فوق هر یک از والدین یک ششم و تنها دخترش نصف ارث را خواهند برد. پرسش این است که یک ششم باقی مانده را که می برد؟! ممکن است گفته شود(علیرغم این که در قرآن ذکر نشده است) مثلاً یک ششم باقی مانده بین وارثان تقسیم می شود، که در آن صورت دیگر سهمها یک ششم و نصف باقی نخواهند ماند، و این نیز سرپیچی از اجرای نص صریح آیهی فوق خواهد بود. پس تنها راه ممکن این می تواند باشد که یک ششم باقی مانده مثلاً به جیب حاکم شرع یا دیگر دکانداران دین سرازیر گردد!

۶- چرا مترجمان اصرار بر نبود اولاد ذکور در همان انتهای سطر نخست و آغاز سطر دوم دارند؟ چرا که با وجود اولاد ذکور، تناقض آشکار خواهد شد: فرض کنید متوفی تنها دارای p پسر و d دختر باشد(بدون داشتن همسر و والدین و همچنین خواهر و برادر و...). در این صورت سهم هر پسر $\frac{2}{d+2p}$ و سهم هر دختر $\frac{1}{d+2p}$ از ماترک خواهد بود. حال اگر $d > 2$ ، در این صورت باید سهم دختران دو سوم و سهم پسران یک سوم ماترک باشند. بنابراین سهم هر پسر $\frac{1}{3p}$ از ماترک خواهد بود در نتیجه برای گریز از تناقض، باید $\frac{2}{d+2p} = \frac{1}{3p}$ ، یا معادلاً $d = 4p$ ؛ به عبارتی، اگر $d \neq 4p$ ، در این صورت

به تناقض آشکار خواهیم رسید. به عنوان نمونه، اگر تعداد دختران سه و تعداد پسران دو تن باشند، در این صورت طبق سطر نخستِ آیه، سهم هر دختر $\frac{1}{7}$ ، و سهم هر پسر $\frac{2}{7}$ ماترک خواهد بود. اما طبق سطر دومِ آیه، سهم هر دختر $\frac{2}{9}$ ، و سهم هر پسر $\frac{1}{6}$ ماترک خواهد شد که آشکارا در تناقض با یکدیگرند.

آیه ی ۱۲: *وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَهِيَ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ...*

و نیمی از میراث همسران تان از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم ماترک آنان از آن شماست، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اند یا دینی [که باید استثنا شود]، و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید؛ و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم میراث شما از ایشان خواهد بود، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود]. و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [=بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس

برای هر یک از آن دو، یک ششم [ماترک] است؛ و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ماترک] مشارکت دارند... (ترجمه‌ی فولادوند)

دو مترجم دیگر (به‌ویژه خرمشاهی) تقریباً ترجمه‌ای مشابه فولادوند آورده‌اند، که برای اجتناب از به درازا کشیده شدن کلام، ذکر نمی‌کنم.

در حق این آیه می‌توان گفت:

۷- باز ملاحظه می‌شود که جامع بحث نشده است. مثلاً اگر متوفی کلاله و بدون همسر باشد و یک یا بیشتر از یک خواهر و یک یا بیشتر از یک برادر داشته باشد، تکلیف دو سوم باقی‌مانده‌ی ماترک چیست؟

۸- تصور کنید متوفی زنی بوده که شوهر و پدر و مادرش در قید حیات هستند و دارای یک دختر است و فاقد خواهر و برادر، در این صورت مطابق آیه‌ی ۱۱، سهم دختر متوفی نصف ماترک، سهم پدر متوفی یک ششم از ماترک، سهم مادر متوفی یک ششم از ماترک و طبق آیه‌ی ۱۲، سهم شوهر متوفی یک چهارم از ماترک خواهد بود. به راحتی دیده می‌شود $\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4} + \frac{1}{2} = \frac{13}{12}$ ؛ یعنی یک دوازدهم ماترک را اضافه می‌آوریم! حال اگر گفته شود که این سهم اضافی به نسبتی معین از هر چهار نفر کم می‌شود، در آن صورت دیگر سهم‌ها مطابق نص صریح قرآن توزیع نشده‌اند و به هر حال اِشکال مرتفع نمی‌شود. یا مثلاً فرض کنید متوفی مردی بوده

که همسر و پدر و مادرش در قید حیات هستند و دارای یک دختر است و فاقد خواهر و برادر. در این صورت مطابق آیهی ۱۱، سهم دختر متوفی نصف ماترک، سهم پدر متوفی یک ششم ماترک، سهم مادر متوفی یک ششم ماترک و طبق آیهی ۱۲، سهم همسر متوفی یک هشتم ماترک خواهد بود. به راحتی دیده می شود $\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{8} + \frac{1}{2} = \frac{23}{24}$ ؛ یعنی یک بیست و چهارم ماترک را کم می آوریم! حال اگر گفته شود که این کمبود سهم به نسبتی معین به هر چهار نفر اضافه می شود، در آن صورت دیگر سهمها مطابق نص صریح قرآن توزیع نمی شوند و همچنان اشکال باقی است. همچنین فرض کنید متوفی مردی (زنی) بوده که همسر و سه خواهر وی در قید حیات هستند و فاقد پدر و مادر و فرزند است. در این صورت همسر وی یک چهارم (یک دوم) و خواهران وی یک سوم ماترک را خواهند داشت. بنابراین پنج دوازدهم (یک ششم) ماترک را کم می آوریم! حال اگر گفته شود که این کمبود سهم به نسبتی معین به ایشان داده می شود، در آن صورت دیگر سهمها مطابق نص صریح قرآن توزیع نمی شوند و همچنان ایراد وارد است.

- ۹- جالب توجه است که دستورات فوق الذکر در این دو آیه، در قوانین مربوط به ارث در جمهوری اسلامی لحاظ گردیده اند: مادهی ۸۹۹: فرض (سهم) سه وارث نصف ترکه است ۱-... ۲- دختر اگر فرزند منحصر باشد ۳-... .

ماده‌ی ۹۰۰: فرض دو وارث ربع ترکه است: ۱- شوهر در صورت فوت زن، با داشتن اولاد ۲-... .
ماده‌ی ۹۰۲: فرض دو وارث دوثلث ترکه است: ۱- دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور ۲-... .
ماده‌ی ۹۰۴: فرض سه وارث سدس ترکه است: ۱- پدر ۲- مادر ۳-...

ماده‌ی ۹۰۸: هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین (پدرومادر) او موجود باشند با یک دختر، فرض هر یک از پدر و مادر سدس (۱/۶) ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آن‌ها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی‌برد.

ماده‌ی ۹۰۹: هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین (پدرومادر) او موجود باشند با چند دختر (دو یا بیشتر)، فرض هر یک از پدر و مادر سدس (۱/۶) ترکه و فرض تمام دخترها دوثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آن‌ها تقسیم می‌شود و مابقی اگر باشد باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آن‌ها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی‌برد.

ماده‌ی ۹۱۳: در موارد ۹۰۸ و ۹۰۹، هر یک از زوجین که زنده باشند فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میّت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن (۱/۸) آن

برای زوجه در صورتی که میّت اولاد یا اولادِ اولاد داشته باشد و ما بقی ترکه طبق مقررات مواد ارث مابین سایر وراث تقسیم می شود.

حال فرض کنید مردی متوفی تنها بازماندگانش، همسر، سه دختر و پدر و مادرش باشند، در این صورت همسر $1/8$ ، هر دختر $2/9$ (جمعاً $2/3$)، پدر $1/6$ و مادر نیز $1/6$ ماترک را ارث خواهند برد. پس:

$$\frac{1}{8} + \frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{2}{3} = \frac{9}{8} !$$

در این حالت، ماده‌ی ۹۱۴ حکم می کند که $1/8$ ماترک را از همه‌ی دختران بیچاره کسر نمایند! حال فرض کنید مردی متوفی تنها بازماندگانش، همسر، سه دختر و پدرش باشند. در این صورت همسر $1/8$ ، هر دختر $2/9$ (جمعاً $2/3$) و پدر $1/6$ ماترک را ارث خواهند برد. پس:

$$\frac{1}{8} + \frac{1}{6} + \frac{2}{3} = \frac{23}{24} !$$

در این حالت، ماده‌ی ۹۱۴ حکم می کند که $1/24$ ماترک را تنها به پدر و دختران دهند و همسر بیچاره نصیبی نخواهد برد! ماده‌ی ۹۱۴: اگر به واسطه‌ی بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه‌ی میّت کفایت نصیب تمام آن‌ها را نکند [اگر قوانین دقیق و کامل است، چرا باید چنین شود؟!]. نقص بر بنت و بتین وارد می‌شود!! و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتى باشد [بازهم چرا باید چنین شود؟!]. و وارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر

طبق مقررات مواد ارث تقسیم می‌شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً!]] و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی‌برد. می‌توان دید که ماده‌ی ۹۱۴ صریحاً در تضاد با مواد ۸۹۹، ۹۰۲، ۹۰۸ و ۹۰۹ می‌باشد. همچنین در متن مواد فوق نقطه و ویرگول گذاری مناسب دیده نمی‌شود! و البته وجود واژه‌های عربی مثلاً بنت، بنتین، سدس و... در متن قوانین یک کشور فارسی زبان جای شگفتی است!

۲- موضوع خلقت

حال آیاتی در رابطه با خلقت ذکر می‌شوند:

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۴ و سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...**

پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید... (ترجمه‌ی فولادوند)

خالق و پروردگار شما به حقیقت خداست که جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز (یعنی مقدار شش روز یا شش مرتبه‌ی وجودی) خلق فرمود... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

پروردگار شما همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی هود، آیه‌ی ۷: **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...** و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید... (ترجمه‌ی فولادوند)

و اوست خدایی که آسمان‌ها و زمین را در فاصله‌ی شش روز آفرید...
(ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز بیافرید... (ترجمه‌ی
خرمشاهی)

سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۹ و سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۴ که البته "الله" پیش
از "الذی" آمده است: الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ...

همان کسی که آسمان‌ها و زمین، و آنچه را که میان آن دو است، در
شش روز آفرید... (ترجمه‌ی فولادوند)

دو مترجم دیگر (خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین ترجمه را
ذکر کرده‌اند.

سوره‌ی ق، آیه‌ی ۳۸: وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ...

و در حقیقت، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش
هنگام آفریدیم... (ترجمه‌ی فولادوند)

و همانا ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن‌هاست همه را در شش روز
آفریدیم... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و به‌راستی که آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌ها را در شش روز آفریدیم...
(ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۴: هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...
که دقیقاً در هود ۷ تکرار شده است (به جز "و").

سوره‌ی فصلت، آیات ۹، ۱۰ و ۱۲:

۹: ... خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ...

۱۰: ... وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ ...

۱۲: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ...

۹: ... زمین را در دو هنگام آفرید...

۱۰: ... و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد...

۱۲: پس آن‌ها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت...

(ترجمه‌ی فولادوند)

۹: ... زمین را در دو روز بیافرید...

۱۰: ... و قوت و ارزاق اهل زمین را در چهار روز (برای هر شهر و دیاری)

مقدر و معین فرمود...

۱۲: آن گاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود... (ترجمه‌ی

الهی قمشه‌ای)

۹: ... زمین را در دو روز آفریده است...

۱۰: ... و در چهار روز زاد و برگ آن را در آن آماده ساخت...

۱۲: آنگاه آن‌ها را به صورت آسمان‌های هفت‌گانه در دو روز استوار

کرد... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

در خصوص آیات فوق، نکات زیر قابل ذکر اند:

۱- روی هم رفته (چه اندازه تکرار!)، آیات فوق (به

جز ۹، ۱۰ و ۱۲ فصلت) بیانگر خلقت گیتی توسط الله در شش روز

است، بگذریم از اینکه در برخی ترجمه‌ها گفته شده است

شش هنگام یا شش مرتبه‌ی وجودی که قابل قبول نیست،

چرا که الله اگر منظور دیگری به جز روز داشت، می‌توانست

مثلاً از واژه‌ی "آدوار" به جای "آیام" استفاده کند. فراموش

نشود که هر واژه‌ای معنی خاص خود را دارد و نمی‌توان بر

اساس پیشرفت‌هایی در زمین‌شناسی و نجوم، مدعی شد که منظور قرآن از یک روز، مثلاً دو بیلیون و سیصد میلیون سال متداول است! اگر چنین منظوری در بین بود به نظر من برای خالق گیتی آوردن اندازه‌ی واقعی سنّ گیتی بلامانع می‌نمود. به علاوه، چنین ترجمه و تفسیرهایی محصول پیشرفت‌های علمی در نجوم اند و گرنه چرا شاهد چنین تفسیرهایی در مثلاً دو‌یست سال پیش نیستیم! گرچه به دلیل "ابطال‌ناپذیری"^۲ این ادعاهای قرآن، مدعیان ممکن است ادعا کنند که حقیقت این مطالب سالیان سال پس از گفتن‌شان و با پیشرفت علم آشکار خواهد شد! اصلاً کتابی که ازلی و ابدی پنداشته می‌شود، چرا نباید حقایقش برای همه نسل‌ها واضح و آشکار باشند؟ اگر قرار باشد که با پیشرفت علم، حقایق نهفته‌اش نمایان گردند، آیا نسبت به آنانی که پیش از زمان بروز این حقایق می‌زیسته‌اند، بی‌عدالتی رخ نداده است؟

۲- این خلقت شش روزه، چیزی جز بیان مختصر و دوباره‌گویی در عهدعتیق، کتاب پیدایش، باب یکم، آیات ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۱، نیست.

۳- در آیات ۹، ۱۰ و ۱۲ فصلت می‌بینیم که زمین در دو روز، زاد و برگ بر روی آن در چهار روز، و آسمان‌ها در دو روز خلق

^۲ در این خصوص، رجوع کنید به دو کتاب "مطلق اکتشافات علمی" و "جلس‌ها و ابطال‌ها" نوشته‌ی کارل ریموند پوپر، مترجم هر دو کتاب، احمد آرام؛ و همچنین به زبان ساده‌تر به "علم چیست؟ فلسفه چیست؟" نوشته‌ی عبدالکریم سروش.

شده‌اند. حال با توجه به اینکه در سه آیه‌ی مجزا این خلقت‌ها ذکر شده‌اند، پس نمی‌توان گفت که مثلاً دو روز مذکور در آیه‌ی ۹، بخش دو روزه از چهار روز آمده در آیه‌ی ۱۰ می‌باشند و جزو آن چهار روز محسوب می‌شوند! بدین ترتیب، مجموع روزهای خلقت $2+4+2=8$ می‌شود که در تضاد آشکار با خلقت شش روزه است. همچنین جالب توجه است که خلقت زاد و برگ روی زمین که ظاهراً باید شامل انسان‌ها نیز شود، به اندازه‌ی خلقت زمین و آسمان (با وجود بلیون‌ها کهکشان) طول کشیده است! در حالی که خود قرآن معترف است که "بی‌گمان آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر از آفرینش انسان‌ها است. (سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۷)"

در سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۳۰ آمده است: ... وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...
 ... و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم... (ترجمه‌ی فولادوند)
 ... و از آب هر چیز زنده‌ای را آفریدیم... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
 ... و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم... (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۶: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ.
 و در حقیقت، انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریدیم
 (ترجمه‌ی فولادوند)

و همانا ما انسان را از گل ولای کهنه متغیر بیافریدیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
 و انسان [آدم] را از گل خشک بازمانده از لجنی بونیاک آفریده‌ایم
 (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۷: وَالْبَاطِنَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ.

و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم. (ترجمه‌ی فولادوند)

و طایفه‌ی دیوان را پیشتر از آتش گدازنده، خلق کردیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و پیشتر جن [ابلیس] را از آتشباد آفریده بودیم. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ...

انسان را از نطفه‌ای آفریده است... (ترجمه‌ی فولادوند)
خدا انسان را از آب نطفه‌ای (بی‌قدر و ضعیف) بیافرید... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

انسان را از نطفه‌ای [بی‌مقدار] آفریده است... (ترجمه‌ی خرمشاهی)
سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۳۷: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ...

انسان از شتاب آفریده شده است... (ترجمه‌ی فولادوند)
آدمی در خلقت و طبیعت بسیار شتابکار است... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
(عجب ترجمه‌ای!)

انسان [گوی] از شتاب آفریده شده است... (ترجمه‌ی خرمشاهی)
سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵: فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ...

پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه... (ترجمه‌ی فولادوند)

ما شما را نخست از خاک آفریدیم، آنگاه از آب نطفه، آنگاه از خون بسته، آنگاه از پاره‌ای گوشت... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

بدانید که ما شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از خون بسته، سپس گوشت پاره... آفریده‌ایم... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی مُرسَلات، آیه‌ی ۲۰: أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ
 مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم؟ (ترجمه‌ی فولادوند)
 آیا ما شما آدمیان را از آب نطفه بی‌قدر (بدین زیبایی) نیافریدیم؟ (ترجمه‌ی
 الهی قمشه‌ای). (آیا در متن عربی‌ی آیه فوق "بدین زیبایی" می‌بینید؟!)
 آیا شما را از آبی بی‌مقدار نیافریده‌ایم؟ (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۶: خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ
 از آب جهنده‌ای خلق شده. (ترجمه‌ی فولادوند)
 دو مترجم دیگر (خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین را آورده‌اند.
 ۴- قرآن منشأ همه‌ی موجودات زنده را آب معرفی
 می‌کند (انبیاء ۳۰)؛ اما در آیات دیگر گفته‌ی خود را نقض کرده
 است: آفرینش جن را از آتش می‌داند (حجر ۲۷)؛ همچنین
 خلقت انسان را از گل خشک و بدبو (حجر ۲۶)، از
 شتاب (انبیاء ۳۷)، از خاک، سپس نطفه، سپس خون بسته،
 سپس پاره‌ای گوشت (حج ۵)، از آبی بی‌مقدار (مُرسَلات ۲۰) و از
 آبی جهنده (طارق ۶) می‌داند. دیده می‌شود که قرآن نیز
 همچون قدما بین عناصر چهارگانه‌ی سرمنشأ حیات، یعنی
 آب، خاک، آتش و باد (هوا)، که عنصر اخیر حتی در ترجمه‌ی
 خرمشاهی نیز به صورت ترکیبی "آتشباد" مذکور بود،
 سرگردان و در نوسان است. به هر روی مطلب جدیدی در
 منشأ حیات ذکر نکرده است که در معلومات پیشینیان نبوده
 باشد. نخستین فیلسوف شناخته شده‌ای که راجع به منشأ
 حیات اظهار نظر کرده است، تالس (فیلسوف یونانی قرن ششم
 پیش از میلاد) است که آن را آب می‌دانسته است.

۵- سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۴: *ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ*

آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم [چنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است (ترجمه‌ی فولادوند)

سایر ترجمه‌ها نیز تقریباً چنین هستند.

سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۲: *اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ*

خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است (ترجمه‌ی فولادوند)

سایر ترجمه‌ها نیز تقریباً چنین هستند.

با مقایسه‌ی این دو آیه، پرسشی پیش می‌آید مبنی بر اینکه اگر الله خالق همه چیز است، پس چرا سخن از خالق‌های دیگر نیز زده است و خود را بهترین آنها معرفی کرده و به خود آفرین گفته است؟

طبری خالقین را صانعین تفسیر نموده است. آیا برای الله دشوار می‌بود که به جای واژه‌ی خالقین، صانعین را به کار برد؟ اساساً چرا باید چنین قیاسی صورت گیرد و گوشزد شود؟ برای انسان دشوار نیست که خود را با ساخته‌های دست خویش و یا حتی سایر موجودات قیاس کند و به برتری نوع

خود گواهی ندهد. الله می توانست (به دلیل داشتن علم پیشین، طبق ادعای مسلمانان) برای رفع تضاد یا دستکم ابهام و پیشگیری از مناقشات و مباحثات بعدی، تنها به تحسین از خویش بسنده کرده و یا دلیل تحسین از خویش را خلق انسان ذکر می کرد و مثلاً می گفت: "فَتَبَارَكَ اللَّهُ لِأَنَّهُ خَلَقَ الْإِنْسَانَ" و دو واژه ی آخر در آیه ی ۱۴ سوره ی مؤمنون را نمی آورد؛ گرچه باز این پرسش در میان می بود که با وجود تحسین خود برای خلقت انسان، چرا خود به کشتن انسان می پردازد و یا دستور به کشتن او می دهد (حال بنا به هر دلیلی). آخر نه اینکه این کتاب باید ازلی و ابدی بوده و برای همه ی نسل های بشر عاری از تضاد و ابهام باشد!

۶- دو آیه ی زیر نیز توجه نماید:

سوره ی لقمان، آیه ی ۱۴: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَذَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (ترجمه ی فولادوند)

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز) بر رنج و

ناتوانیش افزوده است، (و فرمودیم که) شکر من و شکر پدر و
مادرت بجای آور، که بازگشت (خلق) به سوی من خواهد بود.
(ترجمه ی الهی قمشه ای)

سایر ترجمه ها نیز تقریباً همین گونه اند.
سوره ی احقاف، آیه ی ۱۵: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ
أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا
بَلَغَ أَشُدَّهُ...

و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم
مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به
دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است تا آنکه
که به رشد کامل خود برسد... (ترجمه ی فولادوند)
و به انسان سفارش کرده ایم که در حق پدر و مادرش نیکی
کند [چرا که] مادرش به دشواری او را آبستن بوده و به
دشواری او را زاده است، و [دوران] بارگرفتن و از شیرگرفتن
او سی ماه است، تا آنکه به کمال رشدش برسد... (ترجمه ی
خرمشاهی)

سایر ترجمه ها نیز تقریباً به همین گونه اند.
به سادگی تضاد بین این دو آیه نمایان می گردد. از آیه ی
دوم، طول دوران شیردهی حدود ۲۱ ماه خواهد بود، هرگاه
طول دوران بارداری را تقریباً ۹ ماه در نظر بگیریم.
برای رفع تناقض، در آیه ی نخست می توانست عنوان شود
"حد اکثر ۲ سال".

البته در ۲۳۳ بقره آمده است:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ
الرَّضَاعَةَ...

و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند... (ترجمه‌ی فولادوند)

که این آیه تلویحاً طول دوران شیردهی را "حداکثر دو سال" در نظر می‌گیرد، اما به هر روی تضاد آیات ۱۴ لقمان و ۱۵ احقاف بر جای خود باقی است. اصولاً چرا باید طول دوران شیردهی نوزادان جنبه‌ی دستوری داشته باشد؟ مثلاً اگر مادری نوزاد خود را دو سال و یک ماه شیر دهد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا زیانی متوجه مادر یا کودک خواهد شد؟!

۳- نجوم

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵ (و ۱۴۲ بدون "وَ"): وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...

مشرق و مغرب از آن خداست... (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین هستند.

سوره‌ی مژمل، آیه‌ی ۹: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...

اوست پروردگار خاور و باختر... (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین‌اند.

سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۵: ... وَرَبُّ الْمَشَارِقِ

... و پروردگار خاورها (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین

هستند که البته مثلاً خرمشاهی [و مغربها] را نیز آورده است!

سوره‌ی الرَّحْمَنِ، آیه‌ی ۱۷: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

پروردگار دو خاور و دو باختر (ترجمه‌ی فولادوند)

ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای نیز تقریباً همین است. اما خرمشاهی ترجمه کرده: پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها؛ که چندان دقیق نیست، چرا که در متن عربی، دو اسم به گونه‌ی تثنیه جمع بسته شده‌اند، گرچه در فارسی و مثلاً انگلیسی، تفاوتی بین جمع دو تا و بیش از دو تا هنگام جمع بستن اسم، وجود ندارد.

۱- به سادگی می‌توان تعارض بین تعداد مشرق‌ها و مغرب‌ها را دریافت؛ یعنی سرانجام نمی‌توان فهمید که تعداد آن‌ها چندتا است؟! چندتا است؟!

سوره‌ی یس، آیه‌ی ۳۸: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا...

خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه‌ی خود روان است... (ترجمه‌ی فولادوند) و نیز خورشید تابان بر مدار معین خود دایم بی‌هیچ اختلاف به گردش است... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) (عجب ترجمه‌ای!) و خورشید با قرار و قاعده [ی معینش] جریان دارد... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

۲- علی‌رغم عدم رعایت امانت‌داری در بخش‌هایی از ترجمه‌های فوق، در یک موضوع متفق‌القولند و آن "حرکت خورشید" است که نادرستی آن بر کسی پوشیده نیست. در حقیقت، قرآن همان نظریه‌ی رایج بطلمیوسی که در قرن شانزدهم، کوپرنیک بطلانش را مطرح کرده بود و کپلر و سپس نیوتن دقت ریاضیاتی به آن (ایده‌ی کوپرنیک) بخشیده بودند را آورده است. دانسته است که آریستارخوس ساموسی، ستاره‌شناس و

ریاضیدان قرن سوم پیش از میلاد، نظریه‌ی خورشید مرکزی منظومه‌ی شمسی را مطرح کرده بود. البته اکنون می‌دانیم که منظومه‌ی شمسی (و به ویژه خورشید) پیرامون مرکز کهکشان راه شیری در گردش است و یک دور کامل این گردش، بیش از ۲۲۰ میلیون سال به درازا می‌انجامد. اما چنین برداشتی را از آیه‌ی فوق نمی‌توان کرد مگر آنکه ذکر از این گردش حول کهکشان، یا از مدت زمان گردش به میان می‌آید. (ذکر چنین مطلبی برای خالق کیهان نباید سخت می‌نمود)

سوره‌ی ق، آیه‌ی ۷: وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا...

و زمین را گسترده‌ایم... (ترجمه‌ی فولادوند)

و زمین را نمی‌نگرند که آن را بگسترده‌ایم... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
"نمی‌نگرند" از کجا ظاهر شد؟!

و زمین را گستراننده‌ایم... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۴۸: وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا...

و زمین را گسترانیده‌ایم... (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین می‌باشند.

سوره‌ی نوح، آیه‌ی ۱۹: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا

و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده] ساخت (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی غاشیة، آیه‌ی ۲۰: وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ

و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین هستند.

و به زمین که چگونه مسطح گشته؟ (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

۳- اغلب مترجمان از گاهواژه‌ی "گسترانیدن" بهره گرفته‌اند که نادرست است، چرا که اگر گفته می‌شد "وَسَعْنَا"، در این صورت می‌شد ترجمه کرد "گسترانیدیم". در واقع، "مَدَدْنَا" یعنی "امتداد دادیم"، "فَرَشْنَا" یعنی "فرش کردیم" و از همه واضح تر "سَطَّحْنَا" یعنی "مسطح شد". حال با بیان این موضوع، آشکار می‌شود که قرآن زمین را مسطح فرض کرده است! آیت الله طباطبایی (صاحب تفسیر المیزان) در ۱۹ نوح، حتی تصرف لفظی نموده است و "بِسَاطًا" را "كَالْبِسَاطِ" تعبیر می‌کند که نشان دهد منظور قرآن "به سان فرش" بوده است! دقیقاً می‌گوید: "یعنی (کالبساط)، می‌خواهد بفرماید زمین را مثل فرش برایتان گسترده کرد تا بتوانید به آسانی در آن بگردید و از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر منتقل شوید." جالب توجه است که مفتی سابق عربستان شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (۱۹۱۰-۱۹۹۹)، بدون مماشات و ماله‌کشی و با کمال شجاعت (به دلیل ایمان کامل به قرآن)، حقیقت علمی کروی بودن زمین را کتمان نموده و فتوا داده بود که هر کس کروی بودن زمین را تدریس نماید و بر آن اصرار ورزد، مهدورالدم است!

۴- سوره‌ی نوح، آیه‌ی ۱۶: وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا

و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد (ترجمه‌ی فولادوند)

و ماه را در آن پرتوافشان و خورشید را [چون] چراغی قرار داده
است (ترجمه‌ی خرمشاهی)

و در آن آسمانها ماه شب را فروغی تابان و خورشید روز را
چراغی فروزان ساخت؟ (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
سوره ی یونس، آیه ۵: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ
نُورًا...

اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد...
(ترجمه‌ی فولادوند)

می دانیم که بر خلاف گفته‌ی قرآن، در ماه هیچ پرتو یا نوری
قرار نگرفته است (معنای دقیق آیه)، و ماه پرتو افشانی نمی کند،
بلکه انعکاس نور خورشید است که از ماه مشاهده می شود.

۴- اجبار در گمراهی و عدم هدایت گمراهان

سوره ی بقره، آیه ۷: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ
غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دل‌های آنان (کافران)، و بر شنوایی ایشان مُهر نهاده؛ و بر
دیدگانشان پرده‌ای است؛ و آنان را عذابی دردناک است. (ترجمه‌ی
فولادوند)

خدا مُهر نهاد بر دل‌ها و گوش‌های ایشان (کافران)، و بر چشم‌های
ایشان پرده افتاده، و ایشان را عذابی سخت خواهد بود. (ترجمه‌ی الهی
قمشه‌ای)

خداوند بر دل‌ها و بر گوش‌هایشان (کافران)، مهر نهاده است و بر دیدگان‌شان پرده ای است و عذابی بزرگ [در پیش] دارند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶: ... وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ... ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند: «خدا از این مثل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند؛ [ولی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند) ... و اما آن‌هایی که کافرند می‌گویند: خدا را از این مثل چه مقصود است؟ گمراه می‌کند به آن مثل بسیاری را و هدایت می‌کند بسیاری را؛ و گمراه نمی‌کند به آن مگر فاسقان را. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... ولی کافران می‌گویند خداوند از این مثل چه می‌خواهد؟ [بدین سان] بسیاری را بدان گمراه و بسیاری را راهنمایی می‌کند، ولی جز نافرمانان کسی را بدان بیراه نمی‌گرداند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۳: ... وَأَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَوْا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ... و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و اگر خدا می‌خواست با هم بر سر جنگ نبودند، ولیکن خدا هرچه مشیت‌اش قرار گیرد خواهد کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و اگر خدا می‌خواست کشمکش و کارزار نمی‌کردند، ولی خداوند هر آنچه اراده کند انجام می‌دهد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۴: ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ... و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین‌اند.
 سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۶: ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
 ... و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 دو ترجمه‌ی دیگر (از فولادوند و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین هستند.
 سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۳: ... وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا
 ... و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت.
 (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین‌اند.
 سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۱: ... وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
 الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
 و هر که را خدا بخواهد به فتنه درآفکند هرگز در برابر خدا برای او از
 دست تو چیزی بر نمی‌آید اینانند که خدا نخواسته دل‌های‌شان را پاک
 گرداند در دنیا برای آنان رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود
 (ترجمه‌ی فولادوند)

و کسی که خداوند سرگشتگی‌اش را خواسته باشد، هرگز برای او در برابر
 خداوند کاری نمی‌توانی کرد، اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته
 است دل‌های‌شان را پاکیزه بدارد، در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ
 [در پیش] دارند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 و هر کس را خدا به آزمایش و رسوایی آفکند هرگز تو او را از (قه‌ر) خدا
 نتوانی رهانید، آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هاشان را پاک
 گرداند، و آنان را در دنیا ذلت و خواری و در آخرت عذاب بزرگ مهیاست.
 (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷: ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
 ... آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند)
 دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین
 هستند.

سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۸: ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ
 و [بدانید که] خداوند نافرمانان را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 دو ترجمه‌ی دیگر (از فولادوند و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین هستند.
 سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۲۵: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً
 أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا...

و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، ولی [ما بر دل‌هایشان پرده‌ها
 افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی/قرار داده‌ایم]...
 (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین‌طورند.
 سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۹: ... مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ

... هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد؛ و هر که را بخواهد بر راه
 راست قرارش می‌دهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

... مشیت الهی هر کس را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد به راه
 راست هدایت کند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... خداوند هر کس را بخواهد بیراه می‌گذارد، و هر کس را بخواهد بر راه
 راست می‌دارد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۰: وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ
 مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و دل‌ها و دیدگان‌شان را برمی‌گردانیم [درنتیجه به آیات ما ایمان نمی‌آورند] چنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیان‌شان سرگردان بمانند. (ترجمه‌ی فولادوند)

و ما دل و دیده اینان را چنانکه اول بار ایمان نیاوردند، اکنون نیز از ایمان بگردانیم و آن‌ها را به حال طغیان و سرکشی واگذاریم تا در ورطه ضلالت فرومانند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و دل‌ها و دیدگان‌شان را [از قبول آن] برمی‌گردانیم همچنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و ایشان را در طغیان‌شان سرگشته رها می‌سازیم (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۵: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

پس کسی را که خدا بخواد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

پس هر که را خدا هدایت او خواهد، قلبش را برای پذیرش اسلام باز و روشن می‌گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید (به حال گمراهی واگذارد)، دل او را از پذیرش ایمان تنگ و سخت گرداند که گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود. این چنین خدا آنان را که به حق نمی‌گروند مردود و پلید می‌گرداند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

بدین‌سان هر کس که خداوند هدایت‌اش را بخواد دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید، و هر کس را که بخواد در گمراهی واگذارد، دلش را

تنگ و تاریک می‌گرداند، چنانکه گویی می‌خواهد به آسمان ببرد / او نمی‌تواند]، خداوند این چنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند می‌گمارد. (ترجمه خرمشاهی)

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۴: ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
... بی‌گمان خداوند ستم‌پیشگان را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

دو ترجمه‌ی دیگر (از فولادوند و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین گونه اند. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۰۰: ... أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْنَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

... اگر می‌خواستیم آنان را به [کیفر] گناهانشان می‌رساندیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهادیم تا دیگر نشنوند. (ترجمه‌ی فولادوند)

... اگر ما بخواهیم به کیفر گناهانشان می‌رسانیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم که دیگر (به گوش دل چیزی) نشنوند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... اگر بخواهیم به کیفر گناهانشان گرفتارشان سازیم و بر دل‌هایشان

مهر می‌نهمیم، آنگاه [پندی] نمی‌شنوند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۰۱: ... كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

... این‌گونه خدا بر دل‌های کافران مهر می‌نهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین هستند.

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۸: ... مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

هر که را خدا هدایت کند، او راه‌یافته است؛ و کسانی را که گمراه نماید، آنان خود زیان‌کارانند. (ترجمه‌ی فولادوند)

هر که را خدا هدایت فرماید هم اوست که هدایت یافته، و آن‌ها را که به گمراهی واگذارد هم آنان زیان کاران عالم‌اند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) کسی که خداوند هدایتش کند، ره یافته است، و کسانی که او بیراه گذاردشان، آنانند که زیان کارند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۶: مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

هر که را خداوند گمراه کند، برای او هیچ رهبری نیست، و آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد. (ترجمه‌ی فولادوند)

هر که را خدا گمراه خواست هیچ کس رهنمای او نباشد، و چنین گمراهان را خدا در طغیان و سرکشی خود به حیرت و ضلالت واگذارد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

کسی که خداوند بیراه گذاردش، رهنمایی ندارد و آنان را در طغیانشان سرگشته وا می‌گذارد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی توبه، آیه‌های ۲۴ و ۸۰: ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

... و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین‌اند.

سوره‌ی توبه، آیه‌های ۱۹ و ۱۰۹: ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

... و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند)

دو ترجمه‌ی دیگر (از خرمشاهی و الهی قمشه‌ای) نیز تقریباً همین‌اند.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۸۷: ... وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

... و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، در نتیجه قدرت درک ندارند.

(ترجمه‌ی فولادوند)

... و دل‌های آن‌ها نقش کفر و ظلمت گرفته و دیگر هیچ درک حقایق
نکنند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و بر دل‌هایشان مُهر/نفاق] نهاده شده است، از این روی در نمی‌یابند.
(ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۹۳: ... وَطَبَحَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
... و خدا بر دل‌هایشان مُهر نهاده، در نتیجه آنان نمی‌فهمند. (ترجمه‌ی
فولادوند)

... و خدا بر دل‌هایشان نقش کفر و ظلمت زده به طوری که هیچ درک
نکنند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و خداوند بر دل‌هایشان مُهر/نفاق] نهاده است، از این روی در
نمی‌یابند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۷: ... صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ
... خدا دل‌هایشان را [از حق] برگرداند، زیرا آنان گروهی هستند که
نمی‌فهمند. (ترجمه‌ی فولادوند)

... خدا دل‌هایشان را برگرداند، که مردمی بسیار بی‌شعور و نادانند.
(ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... خداوند دل‌هایشان را برگرداند، چرا که قومی بی‌تمیزند. (ترجمه
خرمشاهی)

سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۱: ... فَندَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ

... پس کسانی را که به دیدار ما امید ندارند، در طغیانشان رها می‌کنیم تا
سرگردان بمانند. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و لیکن ما آنان را که به لقای ما امیدوار نیستند به همان حال سرگردانی در کفر و طغیان رها می‌سازیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
... آری نامیدواران به لقایمان را وا می‌گذاریم که در طغیانشان سرگشته باشند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۷۴: ... كَذٰلِكَ نَطۡعُ عَلٰی قُلُوۡبِ الْمُعۡتَدِيۡنَ
... این‌گونه ما بر دل‌های تجاوزکاران مُهر می‌نهییم. (ترجمه‌ی فولادوند)
... این چنین ما هم بر دل‌های سرکشان مهر برنهییم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... بدین سان بر دل‌های تجاوزکاران مُهر می‌نهییم. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۹ و ۱۰۰: وَاَوۡ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنۡ فِیۡ الْاَرۡضِ
كُلُّهُمۡ جَمِیۡعًا اَفَاۡنَتۡ تُكۡرِهُهٗ النَّاسَ حَتّٰی یَكُوۡنُوۡا مُؤۡمِنِیۡنَ * وَمَا كَانَ لِیۡنۡفُسِ اَنۡ
تُؤۡمِنَ اِلَّا بِاِذۡنِ اللّٰهِ وَیَجۡعَلُ الرِّجۡسَ عَلٰی الَّذِیۡنَ لَا یَعۡقِلُوۡنَ
و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آن‌ها
یک‌سر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟*
و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیآورد، و [خدا] بر کسانی
که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

و اگر خدای تو (در مشیت ازلی) می‌خواست اهل زمین همه یک‌سر ایمان
می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی تا به جبر و اکراه همه را مؤمن و خداپرست
گردانی؟* و هیچ یک از نفوس بشر را تا خدا رخصت ندهد ایمان نیآورد
و پلیدی (کفر و جهالت) را خدا برای مردم بی‌خرد که عقل را کار نبندند
مقرر می‌دارد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و اگر پروردگارت [به اراده‌ی حتمی] می‌خواست، تمامی اهل زمین ایمان
می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و می‌داری تا اینکه مؤمن شوند؟*

و حال آنکه هیچ کس را نرسد که جز به اذن [و توفیق] الهی ایمان آورد، و پلیدی را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند، مقرر می‌دارد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۷: ... إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْبَأَ ... در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر کس را که [به سوی او] بازگردد، به سوی خود راه می‌نماید. (ترجمه‌ی فولادوند)

... خدا هر که را خواهد گمراه و هر که را که به درگاه او تضرع و انابه کند هدایت می‌کند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... هر کس را که بخواهد بی‌راه او می‌گذارد، و هر کس را که رو به او آورده باشد، به سوی خویش به راه می‌برد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۱: ... أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

... آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست قطعاً تمام مردم را به راه می‌آورد؟ و کسانی که کافر شده‌اند پیوسته به [سزای] آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعده خدا فرا رسد. آری، خدا وعده [خود را] خلاف نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند)

... آیا مؤمنان هنوز ندانسته‌اند که خدا اگر بخواهد همه مردم را (به الزام و جبر) هدایت می‌کند؟ و (این نه مصلحت است زیرا باید) کافران پیوسته از کردار زشت‌شان به کیفر و سرکوبی رسند یا مصیبتی نزدیک دیار آن‌ها

فرود آید تا آن‌گاه که (در محشر هم) وعده خدا (بر هلاک آن‌ها) فرا رسد، که خدا خلاف وعده نخواهد کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
 ... آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، نمی‌دانند که اگر خدا می‌خواست همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟ و به کافران همواره به خاطر کار و کردارشان عقوبتی هایل می‌رسد، یا به زودی به خانه [شهر] آنان [فاتحانه] وارد شوی، تا آنکه وعده الهی فرا رسد، که خداوند خلف وعده نمی‌کند.
 (ترجمه خرمشاهی)

سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۳: ... وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ... و هر که را خدا بی‌راه گذارد رهبری نخواهد داشت. (ترجمه فولادوند)
 ... و هر کس را خدا به گمراهی واگذارد دیگر هیچ کس وی را هدایت نتواند کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
 ... و هر کس که خدا بی‌راه گذاردش، برای او راهنمایی نیست. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و هر کس را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴: ... فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...
 ... پس خدا هر که را بخواند بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواند هدایت می‌کند... (ترجمه فولادوند)
 دو ترجمه‌ی دیگر (از الهی قمشه‌ای و خرمشاهی) نیز تقریباً همین گونه‌اند.

... پس خدا هر کس را بخواند [به کیفر لجابت و عنادش] گمراه می‌کند، و هر کس را بخواند، هدایت می‌نماید... (ترجمه انصاریان)

... پس خدا هر که را بخواند گمراه می‌کند و هر که را بخواند هدایت می‌کند... (ترجمه آیتی)

... سپس خدا هر کس را بخواند (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواند (و شایسته بداند) هدایت می‌کند... (ترجمه می‌مکارم شیرازی)
سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۷: ... وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَعْلَمُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
... و ستمگران را بی‌راه می‌گذارد، و خدا هر چه بخواند انجام می‌دهد.
(ترجمه فولادوند)

... و خداوند ستمکاران را به حال گمراهی وا می‌گذارد و خدا هر چه بخواند (به اختیار مطلق) می‌کند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
... و خداوند ستمکاران را بی‌راه می‌گذارد، و خداوند هر چه خواهد همان تواند کرد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و خدا ستمکاران [به آیتش] را [به علت لجابت و عنادشان] گمراه می‌کند، و خدا هر چه بخواند [بر اساس حکمتش] انجام می‌دهد.
(ترجمه انصاریان)

... و ظالمان را گمراه می‌سازد و هر چه خواهد همان می‌کند. (ترجمه آیتی)

... و ستمگران را گمراه می‌سازد، (و لطف خود را از آن‌ها برمی‌گیرد)؛
خداوند هر کار را بخواند (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹: ... وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ
... و اگر [خدا] می‌خواست مسلماً همه شما را هدایت می‌کرد. (ترجمه فولادوند)

... و اگر خدا می‌خواست (بدون آزمایش بلکه به جبر) شما را همگی به راه هدایت (و جنت) می‌کشید (لیکن این خلاف مصلحت و نظام الهی است). (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) (عجب ترجمه‌ای!)

... و اگر می‌خواست همگی شما را هدایت می‌کرد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۷: ... فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

... ولی خدا کسی را که فرو گذاشته است هدایت نمی‌کند، و برای ایشان یاری‌کنندگانی نیست. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و لیکن (بدان که) خدا آنان را که (پس از اتمام حجت) گمراه کرده دیگر هدایت نکند و آن‌ها را یابوری نخواهد بود. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... [بدان] که خداوند کسی را که بیراه گذارد، به راه نمی‌آورد، و ایشان یابوری ندارند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... خدا کسانی را که [به سبب تکبر و عنادشان] گمراه می‌کند، هدایت نخواهد کرد، و برای آنان هیچ یابوری [که از گمراهی نجاتشان دهد] وجود ندارد. (ترجمه‌ی انصاریان)

... خدا آن را که گمراه کرده است، هدایت نمی‌کند و این گمراهان را هیچ یاری‌دهنده‌ای نیست. (ترجمه‌ی آیتی)

... خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند؛ و آن‌ها یاورانی نخواهند داشت! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۳: ... وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
وَلْتَسْأَلْنِ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

... ولی هر که را بخواند بیراه و هر که را بخواند هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دادید حتماً سؤال خواهید شد. (ترجمه فولادوند)

... و لیکن (این اختلافات برای امتحان است و پس از امتحان) هر که را بخواند به گمراهی وا می‌گذارد و هر که را بخواند هدایت می‌کند، و البته آنچه می‌کرده‌اید از همه سؤال خواهد شد. (ترجمه‌ی الهی قمشاهی)

... ولی هر که را بخواند بی‌راه می‌گذارد، و هر که را بخواند به راه می‌آورد، و از چون و چند آنچه می‌کردید، از شما خواهند پرسید. (ترجمه خرمشاهی)

... ولی هر کس را بخواند [به کیفر لجاجت و تکبرش] گمراه می‌کند و هر کس را بخواند هدایت می‌نماید؛ و مسلماً از آنچه همواره انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد. (ترجمه انصاریان)

... ولی هر که را بخواند گمراه می‌سازد و هر که را بخواند هدایت می‌کند و از هر کاری که می‌کنید بازخواست می‌شوید. (ترجمه آیتی)

... ولی خدا هر کس را بخواند (و شایسته بداند) گمراه، و هر کس را بخواند (و لایق بداند) هدایت می‌کند! (به گروهی توفیق هدایت داده، و از گروهی سلب می‌کند!) و یقیناً شما از آنچه انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۷: ... وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْكَافِرِينَ
... و [هم] اینکه خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (ترجمه فولادوند)

سایر ترجمه‌ها نیز تقریباً همین گونه هستند.

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۸: أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمَعِهِمْ
وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

آنان کسانی‌اند که خدا بر دل‌ها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلان‌اند. (ترجمه فولادوند)

سایر ترجمه‌ها نیز کم و بیش همین‌اند.

سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۶: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا

و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را وامی‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زیر کنیم. (ترجمه فولادوند)

و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و متعّمان آن شهر را امر کنیم (به طاعت، لیکن) آن‌ها راه فسق (و تبهکاری و ظلم) در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم به راه آن‌ها روند) پس آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت، آن‌گاه همه را هلاک می‌سازیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و چون خواهیم شهری را نابود کنیم، نازپروردگان آن را فرمان [و میدان] می‌دهیم، و سرانجام در آن نافرمانی کنند و سزاوار حکم [عذاب] شوند، آنگاه به کلی نابودشان کنیم. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

چون بخواهیم قریه‌ای را هلاک کنیم، خداوندان نعمتش را بیفزاییم، تا در آنجا تبهکاری کنند، آنگاه عذاب بر آن‌ها واجب گردد و آن را درهم فرو کوبیم. (ترجمه آیتی)

سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۶: وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا...

و بر دل‌هایشان پوشش‌ها می‌نهمیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار می‌دهیم]... (ترجمه فولادوند)

و ما بر دل‌های تیره آن کافران پرده‌ای افکنندیم که قرآن را فهم نکنند و در گوش‌هایشان هم سنگینی نهادیم... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) و بر دل‌های ایشان پرده‌هایی کشیده‌ایم که آن [پیام] را درنیابند، و در گوش‌هایشان سنگینی‌ای [نهاده‌ایم]... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹۷: وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَبُهِّو الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا

و هر که را خدا هدایت کند او رهیافته است، و هر که را گمراه سازد، در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیایی، و روز قیامت آن‌ها را کور و لال و کر، به روی چهره‌شان درافتاده، بر خواهیم انگیخت: جایگاهشان دوزخ است. هر بار که آتش آن فرو نشیند، شراره‌ای [تازه] برایشان می‌افزاییم. (ترجمه‌ی فولادوند)

و هر که را خدا رهنمایی کند آن کس به حقیقت هدایت یافته و هر که را به گمراهی واگذارد دیگر جز خدا هیچ (رهنما و) دوست و نگهبانی بر آن‌ها نخواهی یافت و چون روز قیامت شود بر روی صورت (بکشانی و) کور و گنگ و کر محسورشان خواهیم کرد؛ به دوزخ مسکن کنند که هرگز آن دوزخ آتشش خاموش شود باز شدیدتر بر آن‌ها سوزان و فروزانش کنیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و هر که را خدا هدایت کند، پس او هدایت یافته است، و آنان را که خدا [به کیفر لج بازی و عنادشان] گمراه سازد، هرگز در برابر خدا برای آنان یاورانی نخواهی یافت، و آنان را روز قیامت در حالی که به رو در افتاده‌اند، کور و لال و کر محسور می‌کنیم، جایگاهشان دوزخ است،

هرگاه [شعله] آتشش فرو نشیند، شعله‌ای دیگر بر آنان می‌افزاییم.
(ترجمه انصاریان)

و هر که را خدا هدایت کند، هدایت شده است. و هر که را گمراه سازد جز خدای برای او سرپرستی نیایی و در روز قیامت در حالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محسورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنهاست که هر چه شعله آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزیم. (ترجمه‌ی آیتی)

هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست؛ و هر کس را (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هادیان و سرپرستانی غیر خدا برای او نخواهی یافت؛ و روز قیامت، آنها را بر صورت‌هایشان محسور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کورند؛ جایگاهشان دوزخ است؛ هر زمان آتش آن فرو نشیند، شعله تازه‌ای بر آنان می‌افزاییم! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۷: .. مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا

... خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته است، و هر که را بی‌راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت. (ترجمه‌ی فولادوند)

... هر کس را خدا راهنمایی کند او به حقیقت هدایت یافته و هر که را در گمراهی واگذارد دیگر هرگز برای چنین کس هیچ یار راهنمایی نخواهی یافت. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... هر کس که خداوند هدایتش کند رهیافته است و هر کس که او بیراه واگذارد، هرگز برایش سرور و راهنمایی نمی‌یابی. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... خدا هر که را هدایت کند، راه یافته است و هر که را گمراه نماید، هرگز برای او یاور و دوست هدایت کننده‌ای نخواهی یافت. (ترجمه‌ی انصاریان)

... هر که را خدا هدایت کند هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد هرگز کارسازی راهنما برای او نخواهی یافت. (ترجمه‌ی آیتی)

... هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست؛ و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۵۷: ... إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

... ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش‌هایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آن‌ها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد. (ترجمه‌ی فولادوند)

... ما (پس از اتمام حجت) بر دل‌هایشان پرده‌ها (ی جهل و قساوت) انداختیم تا دیگر آیات ما را فهم نکنند، و گوش آن‌ها را (از شنیدن سخن حق) سنگین ساختیم و اگر به هدایتشان بخوانی دیگر ابدًا هدایت نخواهند یافت. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و بر دل‌هایشان پرده‌هایی کشیده‌ایم که آن [پیام] را درنیابند، و در گوش‌های آنان سنگینی‌ای [نهاده‌ایم] و اگر ایشان را به سوی هدایت فراخوانی، هرگز و به هیچ وجه راه نیابند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... به راستی ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی قرار داده‌ایم تا قرآن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی نهادیم [تا آن را نشنوند]؛ و اگر آنان

را به راه هدایت فراخوانی، هرگز و هیچ گاه هدایت نیابند. (ترجمه انصاریان)

... بر دل ایشان پرده افکنیم تا آیات را درنیابند و گوش‌هایشان را کر ساختیم که اگر به راه هدایت‌شان فراخوانی، هرگز راه نیابند. (ترجمه آیتی)

... ما بر دل‌های اینها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند؛ و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند)؛ و از این رو اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند! (ترجمه مکارم شیرازی)

سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۸۳: أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرَهُمْ
أَزًّا

آیا ندانستی که ما شیطان‌ها را بر کافران گماشته‌ایم، تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند؟ (ترجمه‌ی فولادوند)

آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آن‌ها را تحریک کنند (و به وهم و خیالات باطل دنیا آنان را به گناه اندازند و از سعادت ابد محروم‌شان سازند). (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

آیا ندانسته‌ای که ما شیاطین را به سراغ کافران می‌فرستیم، که از راه به درشان برند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

آیا ندانسته‌ای که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستادیم تا آنان را به شدت به سوی گناهان و شهوات برانگیزند. (ترجمه انصاریان)

آیا ندیده‌ای که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آن‌ها را برانگیزند؟ (ترجمه‌ی آیتی)

آیا ندیدی که ما شیاطین را بسوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟! (ترجمه مکارم شیرازی)

سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۸: ... وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

... و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده‌ای نیست چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و هر که را خدا خوار و ذلیل گرداند دیگر کسی او را عزیز و گرامی نتواند کرد که البته خدا هر چه مشیت کامله‌اش تعلق گیرد خواهد کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و هر کس که خداوند خوارش بدارد، گرامی دارنده‌ای ندارد، که خداوند هر چه خواهد همان تواند کرد. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و هر کسی را خدا خوار کند کسی او را گرامی نخواهد داشت، خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد. (ترجمه مکارم شیرازی)

سوره‌ی شعرا، آیه‌های ۲۰ و ۲۱: كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ * لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

این گونه در دل‌های گناهکاران [انکار را] راه می‌دهیم* که به آن نگروند تا عذاب پر درد را ببینند. (ترجمه‌ی فولادوند)

بدین‌سان آن را در دل‌های گناهکاران راه داده‌ایم* که به آن ایمان نمی‌آورند مگر آنکه عذاب دردناک را بنگرند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵۰: ... وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيِرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

... و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و کیست (ستمگر و) گمراه‌تر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هوای نفس خود پیروی کند؟ البته خدا قوم ستمکار را (پس از اتمام حجت) هرگز هدایت نخواهد کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون رهنمود الهی از هوای نفس خویش پیروی کند، بی‌گمان خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۹: ... فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ
... پس آن کس را که خدا گمراه کرده چه کسی هدایت می‌کند و برای آنان یاورانی نخواهد بود. (ترجمه‌ی فولادوند)

... پس آن را که خدا (پس از اتمام حجت) به گمراهی واگذارد که می‌تواند هدایت کند؟ و آن گمراهان ستمکار را (در قیامت) هیچ یار و یآوری نخواهد بود. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و کیست که کسی را که خداوند در بیراهی وانهاده است، به راه آورد، و اینان یآوری ندارند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و چه کسی می‌تواند آن‌ها را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟ و برای آن‌ها هیچ یار و یآوری نخواهد بود! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی روم، آیه‌ی ۵۹: كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
این‌گونه خدا بر دل‌های کسانی که نمی‌دانند مهر می‌نهد. (ترجمه‌ی فولادوند)

بدین‌سان خداوند بر دل‌های کسانی که [حق را] در نمی‌یابند مهر می‌زند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

این چنین خدا بر دل‌های اهل جهل (پس از اتمام حجت) مهر (شقاوت) نهد (که هیچ سخن حق را نپذیرند). (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

اینگونه خداوند بر دل‌های کسانی که آگاهی ندارند مهر می‌نهد! (ترجمه مکارم شیرازی)

سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۸: ... فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...

... خداوند هر کس را بنخواهد گمراه سازد، و هر کس را بنخواهد هدایت می‌کند... (ترجمه مکارم شیرازی)

... همانا خدا هر که را بنخواهد [به کیفر تکبرش در برابر حق] گمراه می‌کند و هر که را بنخواهد هدایت می‌نماید... (ترجمه انصاریان)

... پس خدا هر که را خواهد به گمراهی واگذارد و هر که را خواهد هدایت فرماید... (ترجمه الهی قمشه‌ای)

... خداست که هر که را بنخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را بنخواهد هدایت می‌کند... (ترجمه فولادوند)

... بی‌گمان خداوند هر کس را که خواهد بی‌راه دارد، و هر کس را که خواهد هدایت کند... (ترجمه خرمشاهی)

سوره‌ی زمر، آیه‌های ۲۳ و ۳۶ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۳۳: ... وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

... و هر کس را خداوند گمراه سازد راهنمایی برای او نخواهد بود! (ترجمه مکارم شیرازی)

... و هر کس را خدا به گمراهیش واگذارد دیگر هیچ هدایت کننده‌ای نخواهد داشت. (ترجمه الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۴: ... وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ...

... کسی را که خدا گمراه کند ولی و یاورى بعد از او نخواهد داشت... (ترجمه مکارم شیرازی)

و هر که را خدا [به کیفر کبر و عنادش] گمراه کند، او را پس از خدا هیچ سرپرست و یاورى نخواهد بود... (ترجمه‌ی انصاریان)
سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۶: ... وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ
... و هر کس را خدا گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست. (ترجمه‌ی
مکارم شیرازی)

... و هر که را خدا گمراه کند، او را هیچ راهی [به سوی نجات و سعادت]
نیست. (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی جائیه، آیه‌ی ۲۳: ... وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ...

... و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر اینکه شایسته هدایت
نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر [تیره بختی] نهاد، و بر چشم
[دلش] پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را
هدایت کند؟... (ترجمه‌ی انصاریان)

... و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته،
و بر گوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده‌ای افکنده، با این حال چه
کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)
... و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر
دیده اش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد
کرد... (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۲۳: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى
أَبْصَارَهُمْ

اینان همان کسانی‌اند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را
ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است. (ترجمه‌ی فولادوند)

اینان کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده و [از شنیدن و دیدن حق] ناشنوا و نابیناشان ساخته است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۵: ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

... و خداوند قوم ستمکار [مشرک] را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و خدا هرگز ستمکاران را (به راه سعادت) رهبری نخواهد کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۳: ... فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمُّ لَا يَفْقَهُونَ

... لذا بر دل‌های آن‌ها مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی‌کنند. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

... و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند. (ترجمه‌ی فولادوند)

... پس مهر (قهر و ظلمت) بر دل‌هایشان نهاده شد تا هیچ (از حقایق ایمان) درک نکنند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۶: ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ

... همانا قوم نابکار فاسق را خدا هیچ وقت (به راه سعادت) هدایت نخواهد کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... بی‌گمان خداوند نافرمانان را هدایت نمی‌کند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۱: ... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...

... (آری) اینگونه خداوند هر کس را بخواند گمراه می‌سازد و هر کس را بخواند هدایت می‌کند... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

... این گونه خدا هر که را بخواند [پس از بیان حقیقت] گمراه می‌کند و هر که را بخواند هدایت می‌نماید... (ترجمه‌ی انصاریان)

۱- همان گونه که ملاحظه می‌شود، در حدود شصت آیه (باور نکردنی است!)، الله بر گمراه کردن انسان‌ها تأکید و اصرار دارد. در آیه‌هایی بیان می‌دارد که هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و بر دل‌ها، چشم‌ها و گوش‌های عده‌ای پرده قرار می‌دهد به طوری که حقایق را نبینند و ایمان نیاورند. در برخی دیگر، مشخصاً به ظالمان، کافران و فاسقان اشاره دارد. همچنین بر این نیز تأکید دارد که پس از گمراه کردنشان، بی‌راهبر و بی‌راهنما می‌مانند و البته عذاب نیز (توسط خودش) در انتظارشان خواهد بود! باید گفت: عجب عدالتی!

۲- با اینکه الله نقش گمراه کردن انسان‌ها را به شیطان واگذار کرده است (سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۸۳)، اما خود به کمک شیطان می‌رود و در نقش او ظاهر می‌شود!

۳- باید دید که منظورالله از ظالمان کیست؟ تصور نرود که منظور کسانی هستند که حق "انسانی یا انسان‌هایی" را پایمال کرده‌اند؛ بلکه اگر حق "الله" را که همان ابراز بندگی و عبودیت و مؤمن بودن به وی می‌باشد به‌جای نیاورند و بر وی دروغ ببندند، یا منکرش شوند، مصداق ظالمین خواهند بود:

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۴: *فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ*

پس کسانی که بعد از این بر خدا دروغ بندند آنان خود ستمکارانند. (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ*

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمکارانند.
(ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ
رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد.
آنان بر پروردگارشان دروغ عرضه می‌شوند و گواهان خواهند
گفت اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان لعنت خدا
بر ستمگران باد. (ترجمه‌ی فولادوند)

۴- در اینجا بد نیست که خاطرنشان کنم که از نظر الله همه‌ی
گناهان بخشودنی هستند به جز شریک گرفتن برای الله و کفر
ورزیدن به وی!:

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۸: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا
دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا
مسلماً خدا/این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و
غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا
شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ بر یافته است. (ترجمه‌ی
فولادوند)

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا
دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است. (ترجمه فولادوند)

سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۵۵: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بی‌تردید بدترین جنندگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند. (ترجمه فولادوند)
بنابراین، مثلاً آدم کشی، مال مردم خوری و دروغ‌گویی بخشودنی‌اند، اما شریک گرفتن برای الله غیر قابل بخشش است! البته بد نیست که به این آیه نیز بدون شرح نظری افکنده شود:

سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۴: ... يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
هر که را بخواهد می‌بخشاید و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است. (ترجمه فولادوند) [۱]

۵- الله به خاطر گمراه کردن انسان‌ها و سپس عذابشان، شرمسار نیست؛ اما برای هدایت آن‌ها بر سرشان منت می‌نهد. همچنین به دلیل نسبت دادن فرزند به وی، چیزی نمانده بود که زمین چاک بخورد. چه الله عصبانی و کم طاقتی! سوره‌ی مریم، آیه‌های ۸۸، ۸۹، ۹۰ و ۹۱: وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ

وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ
الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا

و گفتند [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده است * واقعا چیز
زشتی را [بر زبان] آوردید * چیزی نمانده است که آسمان‌ها از
این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو
ریزند * از اینکه برای [خدای] رحمان فرزندی قایل شدند.
(ترجمه فولادوند)

سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۷: ... بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ
لِلْإِيمَانِ ...

بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما
منت می‌گذارد... (ترجمه فولادوند)

۶- در ۲۵۳ بقره و ۹۹ یونس، اراده‌ی الله بر این نیست که مانع
کارزار و کشتار و همچنین موجب ایمان آوردن اهالی زمین
گردد!

۷- مگر نازل نمودن پلیدی بر عده‌ای (به دلیل عدم تعقل آن عده
و یا ایمان نیاوردن) از موجود قنوس و پاک نیز سر می‌زند؟
(۱۰۰ یونس و ۱۲۵ انعام). نباید پلیدی از آن شیطان باشد؟ جالب
است که در ۱۰۰ یونس، هیچکس بدون اذن الله، ایمان نمی
آورد، اما در ۱۲۵ انعام، الله پلیدی را بر بی‌ایمانان قرار می‌دهد!

۸- در ۱۶ اسراء، الله برای اینکه عذاب بر شهری نازل کند،
متنعمان، نازپروردگان و پیشوایان آن را امر (و اداری) به نافرمانی،
انحراف و فساد می‌کند و سپس همگی را هلاک می‌سازد!!

۵- تحریض به قتل و خشونت

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۶: كَتَبَ عَلَیْكُمْ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرِهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (ترجمه‌ی فولادوند)

بر شما جهاد مقرر شده است، و آن برای شما ناخوشایند است، و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید و آن به سود شما باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید و آن به زیان شما باشد، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۹: وَكُفُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

همان گونه که خودشان کافر شده‌اند آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید تا با هم برابر باشید پس زنه‌ار از میان ایشان برای خود دوستانی اختیار نکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند پس اگر روی برتافتند هر کجا آنان

را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و از ایشان یار و یاورى برای خود
مگیرید. (ترجمه‌ی فولادوند)

[آنان] خوش دارند که شما نیز مانند ایشان کفر بورزید و در نتیجه همانند
باشید، پس هیچ کس از آنان را دوست نگیرید، مگر آنکه [همانند شما] در
راه خدا هجرت کنند، و اگر رویگردان شدند، ایشان را هر جا که یافتید به
اسارت بگیرید و بکشید و از آنان [برای خود] یار و یاور نگیرید. (ترجمه‌ی
خرمشاهی)

(کافران) آرزو کنند که شما (مسلمین) هم به مانند آن‌ها کافر شوید تا
همه برابر (در کفر) باشید. پس از آنان تا در راه خدا هجرت نکنند دوست
نگیرید، و اگر مخالفت کردند آن‌ها را در هر کجا یافتید به قتل رسانید و
از آن‌ها یاور و دوستی نباید اختیار کنید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۳: **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ
فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ
أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ**

سزای کسانی که با [دوستانان] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به
فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا
دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین
تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ
خواهند داشت. (ترجمه‌ی فولادوند)

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد
کوشند جز این نباشد که آن‌ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا
دست و پایشان به خلاف یکدیگر بپُرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین

(صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) کيفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دارشان آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است. (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۸: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است. (ترجمه‌ی فولادوند) دستان مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده‌اند ببرید که عقوبتی الهی است و خداوند پیروزمند فرزانه است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۵: وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داورى نکرده‌اند آنان خود ستمگرانند. (ترجمه‌ی فولادوند)

و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان، و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هر گاه کسی حق قصاص را ببخشد (نیکی کرده و) کفاره (گناه) او خواهد شد، و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود. (ترجمه الهی قمشه‌ای)

و بر آن‌ها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می‌باشد، و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود، و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۵: فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...

هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت مشرکان را هر کجا بیابید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آن‌ها بنشینید... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

پس چون ماه‌های حرام (ذیقعه، ذیحجه، محرم و رجب که مدت امان است) درگذشت آن‌گاه مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید و آن‌ها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در کمین آن‌ها باشید... (ترجمه الهی قمشه‌ای)

و چون ماههای حرام به سرآمد، آنگاه مشرکان را هرجا که یافتید بکشید و به اسارت بگیریدشان و محاصره‌شان کنید و همه جا در کمینشان بنشینید... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲: الزَّائِيَةُ وَالزَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند. (ترجمه‌ی فولادوند)

زن و مرد زناکار [بکر] را به هر یک از آنان یکصد تازیانه بزنید، و اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید، در دین الهی، در حق آنان دچار ترحم نشوید، و گروهی از مؤمنان، در صحنه عذاب کشیدن آنان حاضر باشند (ترجمه‌ی خرمشاهی)

باید هر یک از زنان و مردان زنا کار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴: فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ...

پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردن‌ها/یشان را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآورید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و

عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید... (ترجمه فولادوند)

شما مؤمنان چون (در میدان جنگ) با کافران روبه‌رو شوید باید (شجاعانه) آن‌ها را گردن‌زنید تا آن‌گاه که از خونریزی بسیار دشمن را از پا در آوردید پس از آن، اسیران جنگ را محکم به بند کشید که بعداً یا بر آن‌ها منت نهید (و آن‌ها را آزاد گردانید) یا فدا گیرید تا در نتیجه جنگ سختی‌های خود را فروگذارد. این حکم فعلی است، و اگر خدا بخواهد خود از کافران انتقام می‌کشد (و همه را بی‌زحمت جنگ شما هلاک می‌کند)... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو به رو می‌شوید گردن‌هایشان را بزنید، و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آن‌ها منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آن‌ها فدیة بگیرید، و این وضع همچنان ادامه یابد تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد، برنامه این است، و هر گاه خدا می‌خواست خودش آن‌ها را مجازات می‌کرد... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

پس هنگامی که [در میدان جنگ] با کافران روبرو شدید، گردن‌هایشان را به شدت بزنید تا آن‌گاه که بسیاری از آنان را با سختی و غلظت از پای درآورید، در این هنگام [از دشمن اسیر بگیرید و] آنان را محکم ببندید، [پس از اسیر گرفتن] یا بر آنان منت نهید [و آزادشان کنید]، یا از آنان [در برابر آزاد کردنشان] فدیة و عوض بگیرید تا آنجا که جنگ بارهای سنگینش را بر زمین نهد. این است [فرمان خدا]؛ و اگر خدا می

خواست [خود بدون فرمان جنگ] از آنان انتقام می گرفت... (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۹: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيُسَّ الْمَصِيرُ
ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر [که] جای ایشان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامی است. (ترجمه فولادوند)
ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن، و با آنان درستی کن که سرا و سرانجامشان جهنم است و بد سرانجامی است. (ترجمه خرمشاهی)

۱- تنها راه حل الله در مورد مجازات دزدان و زانیان، توسل به خشونت شدید است و نه مثلاً زندانی کردن. پرسشی که پیش می آید این است که پس از بریدن دست دزدی که آشکار می شود برای رفع نیازهای ضروری از سر فقر و ناچاری دست به دزدی زده است، چه بر سر وی خواهد آمد؟ کسی که با وجود دستهای سالم، در رفع نیازهای ضروری ناتوان بوده به طوری که به ناچار دست به دزدی زده است، حال با نبود دستهایش، آیا قادر به رفع نیازهایش خواهد بود؟ به جای رفع مشکل، مشکلی جدید بر دوش وی و جامعه اضافه می شود و آن اضافه شدن یک گدا به جمع گدایان است، تازه اگر آن شخص بر اثر فشار روانی و شرم حاصل از آشکار شدن در سطح جامعه، دست به خودکشی نزند. حال باید پرسید چه حکمت و فرزاندگی در این حکم نهفته است؟ همچنین با زدن شلاق بر بدن زانیان (تنها باکره ها، با ترجمه‌ی خرمشاهی)، آیا ریشه‌ی زناکاری کنده می شود؟ چطور است که اموال دگرکیشان را به نام جهاد

می‌توان دزدید؟! چگونه است که با زنان و دختران دگرکیش به

نام غنیمت می‌توان زنا کرد؟! تعریف دزدی و زنا چیست؟

۲- از دینی که صریحاً دستور بریدن سر(سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴) و

دست و پا (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۳) را بنا به هر دلیلی می‌دهد،

قرار است که گاندی، آلبرت شوایتزر، مادر ترزا و یا پزشکان

بدون مرز تولید شوند یا اینکه طالبان، داعش و بوکوحرام؟

۳- بیشترین دستورات خشونت علیه کفار است. این در حالی است

که در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۰، گفته می‌شود:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا
فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

و اگر با تو محاجه کردند بگو من و هر آن کس که پیرو من

است روی دل به سوی خداوند می‌نهم، و به اهل کتاب و قوم

بی‌کتاب [مشرکان عرب] بگو آیا اسلام می‌آورید؟ اگر اسلام

آوردند، به راستی راهیاب شده‌اند و اگر رویگردان شدند، همین

رساندن پیام بر تو است و خداوند بر [احوال] بندگانش بیناست.

(ترجمه خرمشاهی)

پس اگر با تو به محاجه برخاستند بگو من خود را تسلیم خدا

نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا نموده

است] و به کسانی که اهل کتاب‌اند و به مشرکان بگو آیا اسلام

آورده‌اید پس اگر اسلام آوردند قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی

برتافتند فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به [امور]

بندگان بیناست. (ترجمه فولادوند)

چنانکه در ترجمه‌ها دیده می‌شود، الله وظیفه‌ی رسول را تنها ابلاغ پیامش به اهل کتاب و مشرکین ذکر می‌کند! اما در جاهایی دیگر، امر به کارزار، آن هم با تأکید بر کشتن و اسیر کردن می‌دهد. در حالی که می‌توانست گفته شود که مثلاً در صورت حمله به شما از خود دفاع کنید و نه این که چنین صریح امر به کشتن داده شود. حتی در آیات فوق، مانند ۵ توبه و یا ۸۹ نساء، بوی نبرد تدافعی به مشام نمی‌رسد.

۶- موضوع عذاب و لعن (نفرین و دشنام)

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۹: *إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ* کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کنند. (ترجمه‌ی فولادوند)

کسانی که آیات روشن و رهنمودهایی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان کرده‌ایم، پنهان می‌دارند، خداوند و لعنت‌گران بر آنان لعنت می‌فرستند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

آن گروه (از علمای اهل کتاب) که آیات واضح و هدایتی را که فرستادیم کتمان نمایند بعد از آنکه آن را برای (هدایت) مردم در کتاب آسمانی بیان کردیم، آن‌ها را خدا و تمام لعن کنندگان (از جن و انس و ملک) نیز لعن می‌کنند. (ترجمه‌ی الهی قمشاهی)

سوره‌ی بقره، آیه‌های ۱۶۱، ۱۶۲ و ۱۶۳: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ عَذَابُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ

عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ* وَإِلَيْكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد* در آن [لعنت] جاودانه بمانند نه عذابشان کاسته گردد و نه مهلت یابند* و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان.[!](ترجمه‌ی فولادوند)

کسانی که کفر ورزیده‌اند و در کفر مرده‌اند، لعنت خداوند و فرشتگان و مردم جملگی بر آنان است* جاودانه در دوزخ‌اند و از عذابشان کاسته نمی‌شود، و به آنان مهلت ندهند* و خدای شما خدای یگانه است که خدایی جز او نیست و رحمان و رحیم است.[!](ترجمه‌ی خرمشاهی)

آنان که کافر شده و به عقیده کفر مردند البته بر آن گروه، خدا و فرشتگان و مردمان همه لعن می‌فرستند* همیشه در جهنم (به عذاب و شکنجه) باشند، نه بر آنان تخفیف عذاب دهند و نه به نظر رحمت بنگرند* و خدای شما، خدای یکتاست، نیست خدایی مگر او که بخشاینده و مهربان است.[!](ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۲۹: وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست هر که را بخوهد می‌آمرزد و هر که را بخوهد عذاب می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است.[!](ترجمه‌ی فولادوند)

و آنچه در آسمان‌ها و در زمین است از آن خداوند است، هر که را که خواهد می‌آمرزد و هر که را که خواهد عذاب می‌کند و خداوند آمرزگار مهربان است.[!](ترجمه‌ی خرمشاهی)

هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است ملک خداست، هر که را خواهد بیخشد و هر که را خواهد عذاب کند، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.[۱] (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو مواجه کند بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (ترجمه‌ی فولادوند)

پس هر کس با تو درباره عیسی در مقام مجادله برآید بعد از آنکه به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و کسانی را که به منزله خودمان هستند بخوانیم، سپس به مباحله برخیزیم (در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان (و کافران) را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (ترجمه‌ی انصاریان)

و هر کس که پس از فرا رسیدن علم [وحی] به تو درباره او [عیسی] با تو مواجه کند بگو بیایید ما پسرانمان و شما پسرانتان، ما زنانمان و شما زنانتان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را بخوانیم،

سپس [به درگاه خداوند] تضرع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

(لعن: نفرین، دشنام - مباهله: بر یکدیگر لعنت کردن «فرهنگ معین»)
سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۲: *أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا*

اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت. (ترجمه‌ی فولادوند)

این گروه‌اند که خدا آنان را لعنت کرد، و هر که را خدا لعن کند دیگر مددکار و یآوری برای او نتوانی یافت. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۶: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا*

به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوست‌های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم است. (ترجمه‌ی فولادوند)

کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند، به آتشی در خواهی‌مشان آورد که هر چه پوست‌هایشان پخته [و فرسوده] شود به جای آن‌ها پوست‌های دیگر آوریم، تا عذاب را بچشند، خداوند پیروزمند فرزانه است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی در آتش دوزخشان درافکنیم که هر چه پوست تن آن‌ها بسوزد آنان را پوست دیگری جایگزین کنیم تا

(سختی) عذاب را بچشند، که همانا خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱۸: لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

خدا لعنتش کند [وقتی که] گفت بی‌گمان از میان بندگانت نصیبی معین [برای خود] برخواهم گرفت. (ترجمه‌ی فولادوند)

که خداوند او را گرفتار لعنت کرد و او گفت از بندگان تو سهم معینی برمی‌گیرم. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۰: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ...

بگو آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده... (ترجمه‌ی فولادوند)

بگو (ای پیغمبر): آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدا بدترین پاداش است؟ کسانی که خدا بر آن‌ها لعن و غضب کرده و برخی از آنان را به بوزینه و خوک مسخ نموده... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

بگو: آیا شما را از کسانی که کیفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده... (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶۶: فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

و چون از آنچه از آن نهی شده بودند سرپیچی کردند به آنان گفتیم
بوزیگانی رانده شده باشید. (ترجمه‌ی فولادوند)

و چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، گردنکشی کردند،
فرمودیم‌شان که بوزیگان مطرود باشید. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
پس چون سرکشی و تکبر کرده و آنچه ممنوع بود مرتکب شدند به آن‌ها
گفتیم به شکل بوزینه شوید و بسی دور و بازمانده از رحمت خدا باشید.
(ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

هنگامی که در برابر فرمانی که به آن‌ها داده شده بود سرکشی نمودند به
آن‌ها گفتیم به شکل میمون‌ها در آید و طرد شوید. (ترجمه مکارم
شیرازی)

سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸: ... لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ
... لعنت خدا بر ظالمان باد! (ترجمه مکارم شیرازی)
سایر ترجمه‌ها نیز تقریباً همین اند.

سوره‌ی حج، آیه‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱: ... فَأَلَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ
نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ* يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ*
وَأَلَّهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ

... و کسانی که کفر ورزیدند جامه‌هایی از آتش برایشان بریده شده است
[و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود* آنچه در شکم
آن‌هاست با پوست [بدن]شان بدان گداخته می‌گردد* و برای [وارد
کردن ضربت بر سر] آنان گرزهایی آهنین است. (ترجمه‌ی فولادوند)
... و کافران را لباسی از آتش دوزخ به قامت بریده‌اند و بر سر آنان آب
سوزان جهنم فرو ریزند* که آنچه در درون آن‌هاست (از امعاء و احشاء

همه) و پوست بدنشان به آن آب سوزان گذاخته شود* و گرزگران و عمودهای آهنین بر (سر) آنها مهیا باشد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۰۸: قَالَ آخَسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ باز به آنان خطاب سخت شود: (ای سگان) دور شوید و به دوزخ درآیید و با من لب از سخن فروبندید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) می‌فرماید [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید. (ترجمه‌ی فولادوند)

[خدا] می‌گوید: [ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید! (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۱۱: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

[نه] بلکه [آن‌ها] رستاخیز را دروغ خواندند و برای هر کس که رستاخیز را دروغ خواند آتش سوزان آماده کرده‌ایم. (ترجمه‌ی فولادوند) حق این است که قیامت را انکار کرده‌اند، و برای منکر قیامت آتشی فروزان آماده ساخته‌ایم. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

بلکه این کافران ساعت قیامت را تکذیب کردند و ما آتش سوزان دوزخ را بر آن که قیامت را تکذیب کرد مهیا داشته‌ایم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۱۹: ... وَمَنْ يُظْلِمْ مِنْكُمْ نُدْفَهُ عَذَابًا كَبِيرًا ... و هر کسی از شما بندگان (با شرک آوردن) ظلم و ستم نماید ما او را به عذابی بزرگ گرفتار می‌گردانیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) ... و هر کس از شما شرک ورزد عذابی سهمگین به او می‌چشانیم (ترجمه‌ی فولادوند)

... و هر کس از شما که ستم [شُرک] ورزیده باشد، به او عذابی سهمگین می‌چشانیم. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۴: أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند. (ترجمه‌ی فولادوند)

یا گمان می‌کنی که بیشترین آنان گوش شنوا دارند یا تعقل می‌کنند، آنان جز همانند چارپایان نیستند، بلکه ایشان گمراه‌ترند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ اینان (در بی‌عقلی) بس مانند چهار پایانند بلکه (نادان‌تر و) گمراه‌ترند. (ترجمه‌ی الهی قمشاهی)

سوره‌ی نمل، آیه‌های ۵۴و۵۵: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ

کسانی که به آخرت ایمان ندارند کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم [تا همچنان] سرگشته بمانند * آنان کسانی‌اند که عذاب سخت برای ایشان خواهد بود و در آخرت خود زیانکارترین [مردم] اند. (ترجمه‌ی فولادوند)

بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان ندارند کار و کردارشان را در چشم‌شان آراسته جلوه می‌دهیم، و ایشان سرگشته‌اند * اینان کسانی هستند که عذاب سخت را [در پیش] دارند و در آخرت زیانکارترین [انسان‌ها] هستند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

همانا آنان که ایمان به عالم آخرت نمی‌آورند (پس از اتمام حجت) ما اعمالشان را در نظرشان جلوه دهیم و آنها به کلی گمراه و سرگشته شوند* آنها را هم (در دنیا) سخت‌ترین عذاب است و هم در آخرت زیانکارترین خلق‌اند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال [زشتشان] را در نظرشان آراستیم، پس همواره در حیرت و سرگردانی‌اند،* اینان کسانی هستند که عذاب سختی برای آنان است و بی‌تردید آنان در آخرت زیانکارترین [مردم]‌اند. (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۲۳: وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند آنانند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پر درد خواهد بود. (ترجمه‌ی فولادوند)
و آنان که به آیات خدا و شهود لقای او کافر شدند آنها از رحمت (و نعمت بهشت) من ناامیدند و سخت به عذاب دردناک گرفتار خواهند شد.
(ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و کسانی که به آیات خدا و دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوسند و برای آنان عذابی دردناک است. (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۶: وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

و اما آن فرقه که کافر شدند و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند آنان را (برای کیفر) در عذاب دوزخ حاضر کنند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و اما آن‌ها که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند در عذاب الهی احضار می‌شوند. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

و اما کسانی که کافر شده و آیات ما و دیدار آخرت را به دروغ گرفته‌اند پس آنان در عذاب حاضر آیند. (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی دخان، آیه‌های ۴۵ و ۴۶: كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ
چون مس گداخته در شکم‌ها می‌گدازد* همانند جوشش آب جوشان
(ترجمه‌ی فولادوند)

که مانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد* مانند جوشیدن آب گرم
(ترجمه‌ی خرمشاهی)

که آن غذا در شکم‌هاشان چون مس گداخته در آتش می‌جوشد* آن
سان که آب به روی آتش جوشان است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۱۱: هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ
مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٌ

این قرآن هدایت خلق است و آنان که به آیات خدای خود کافر شدند
جزای آن‌ها عذاب دردناک دوزخ است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
این رهنمودی است و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند بر
ایشان عذابی دردناک از پلیدی است. (ترجمه‌ی فولادوند)

این رهنمودی است و کسانی که به آیات پروردگارشان انکار ورزیده‌اند،
عذابی از عقوبتی دردناک دارند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

این [قرآن] سراسر هدایت است؛ و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر
شدند، آنان را عذابی است از نوع عذابی بسیار سخت و دردناک.
(ترجمه‌ی انصاریان)

این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناک دارند. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی محمد، آیه های ۲۷ و ۲۸: فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

پس چگونه [تاب می آورند] وقتی که فرشتگان [عذاب] جانسان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند* زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده‌اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید. (ترجمه‌ی فولادوند)

پس با چه حال سختی اینان رو به رو شوند هنگامی که فرشتگان (عذاب) جانسان بگیرند و بر روی و پشت آن‌ها (تازیانه قهر) زنند؟!* این عذاب بدین سبب است که از پی راهی که موجب خشم خداست رفتند و راه رضا و خشنودی او را خوش نداشتند خدا هم اعمالشان را محو و باطل گردانید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

حال آن‌ها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آن‌ها می‌زنند (و قبض روحشان می‌کنند)* این به‌خاطر آن است که آن‌ها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آنچه را موجب خشنودی او است کراهت داشتند لذا اعمالشان را حبط و نابود کرد. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی ذاریات، آیه ۱۰: قَتِلَ الْخَرَّاصُونَ

کشته شوند دروغگویان (و مرگ بر آن‌ها!). (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

کشته باد و نابود آنان که دروغ بندند (و قرآن را سحر و فسانه برخوانند) (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۴: ... قَاتَلَهُمُ اللَّهُ...
 ... خدا بکشدشان... (ترجمه‌ی فولادوند)
 ... خداوند لعنتشان کند... (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 ... خدا ایشان بکشد... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
 ... خداوند آن‌ها را بکشد... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)
 ... خدا آنان را بکشد... (ترجمه‌ی انصاریان)
 سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۱: ... فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ
 ... و مرگ باد بر اهل جهنم. (ترجمه‌ی فولادوند)
 ... لعنت باد دوزخیان را (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 ... و مرگ و دوری از رحمت بر اهل آتش سوزان باد. (ترجمه‌ی
 انصاریان)

سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۴: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا
 ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم
 (ترجمه‌ی فولادوند)
 ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش فروزان آماده ساخته‌ایم
 (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 ما برای (کیفر) کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم
 (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
 سوره‌ی علق، آیه‌های ۱۵ و ۱۶: كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَهِنَا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٌ
 كَاذِبَةٌ خَاطِئَةٌ
 زنه‌ار اگر باز نایستد موی پیشانی [او] را سخت بگیریم * [همان] موی
 پیشانی دروغ‌زن گناه‌پیشه را. (ترجمه‌ی فولادوند)

حاشا، اگر از آن کار دست بر ندارد، موی پیشانی او را به سختی بگیریم*
 موی پیشانی دروغزن خطاپیشه را. (ترجمه‌ی خرمشاهی)
 هرگز (این را نداند)، اگر او (از کفر و ظلم و تکذیبش) دست نکشد البته
 ما موی پیشانی‌شان (به قهر و انتقام) بگیریم.* آن پیشانی دروغزن خطا
 پیشه را (به خاک هلاک کشیم). (ترجمه‌ی الهی قمشاهی)
 سوره‌ی مسد، آیه‌های ۱ و ۳: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ* سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ
 لَهَبٍ

بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد* به‌زودی در آتشی پوزیانه
 درآید. (ترجمه‌ی فولادوند)

بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد).* و به‌زودی وارد آتشی
 می‌شود که دارای شعله فروزان است. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

۱- همان‌گونه که از فحواى آیات فوق پیداست، با الله‌ی مواجهیم
 سخت خشمگین که گاهی این خشم را با چاشنی لعن (نفرین و
 دشنام) می‌آمیزد و علاوه بر اینکه وعده‌های شکنجه و
 عذاب‌های سخت و دردناک و دایمی را می‌دهد (بر صورت و
 پشت تازیانه زدن (۲۷ محمد)، موی پیشانی گرفتن (۱۵ علق)) پس
 کچلان، دروغ‌زنان خطاپیشه نیستند یا لا‌بُد همه‌ی دروغ‌زنان
 خطاپیشه، با زلف و دستکم موی پیشانی محشور می‌شوند!،
 بریان کردن پوست و رویاندن پوست جدید برای چشاندن
 عذاب (۵۶ نساء)، ریختن آب جوشان بر سر (۱۹ حج) و ...، با
 نفرین‌هایی مانند "مرگ بر...، لعنت باد...، نابود باد...، کشته
 باد...، گم شوید... و به دوزخ درآید..." و کلمات موهنی از قبیل
 "چارپایان، بوزینگان و خوکان" کافران و مشرکان را مورد

حمله قرار می‌دهد. شریک گرفتن برای الله، منکر وی، یا رسول وی و یا روز قیامت شدن، بزرگترین گناهان محسوب می‌شوند، و نه مثلاً کشتن، به غنیمت بردن و فروش مردمان دگراندیش به نام کنیز و غلام! آیا در شأن و جایگاه خالق آسمان ها و زمین است که چنین واژه‌هایی را به کار برد؟ اساساً دشنام و نفرین، بخشی از اعمال ناپسند انسانی محسوب می‌شوند و مناسب نیست که در کلام الله ظاهر و جاری شوند.

۲- در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱، الله توصیه به نفرین و فحاشی به یکدیگر (مباهله) می‌کند! جالب است که خرمشاهی چون متوجه این توصیه‌ی ناشایست شده است، با ماله‌کشی و عدم صداقت، واژه‌ی "مباهله" را "تضرع" ترجمه کرده است!

۳- توجه شود که در سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۴، اعمال زشت را در نگاه عاملان آن اعمال می‌آرید! در واقع به جای آنکه زشتی چنان اعمالی را به عاملانش نشان بدهد، آن اعمال را در نگاه ایشان خوب جلوه می‌دهد! آیا چنین کاری را شیطان نباید به انجام برساند؟!

۴- به کافران آنقدر عذاب‌های دردناک وعده داده شده است و مورد لعن و نفرین واقع گردیده‌اند، که احساس می‌شود مظلوم واقع شده‌اند! جالب است که در زبان نپاوندی (شهر نویسندگی این نوشته)، هرگاه شخصی مظلوم واقع می‌شود، وی را "کافر" خطاب می‌کنند! حتی در اغلب موارد، همراه با کاف تحبیب (مانند: طفل+ک = طفلک) به کار می‌رود و گفته می‌شود

"کافرِک" (=طفلکی) که بار مثبتِ عاطفی آن بیشتر می‌باشد تصور من این است که چون آخرین مقاومت مهم ایرانیان در برابر هجوم اعراب، در نهب‌اند بوده است و نیاکان ما شاهد خشونت و ظلم مسلمانان علیه خودشان بوده‌اند و با لفظ "کافر" مورد خطاب واقع می‌شده‌اند، بنابراین این واژه، بارِ مظلومیت به خود گرفته است و با همان بارِ مظلومیت به ما رسیده است.

۷- کنیزان و زنان

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۱: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۖ وَلَا مِمَّنْهُ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْبَتَكُمْ ۖ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ...

و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد... (ترجمه‌ی فولادوند)

و زنان مشرک را به همسری خود در نیاورید، مگر آنکه ایمان بیاورند، و کنیزی مؤمن بهتر است از زن آزاد مشرک، هر چند که شما را از او خوش آید و [زنان مسلمان را] به همسری مشرکان در نیاورید، مگر آنکه ایمان آورند و برده‌ای مؤمن بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند که شما را از او خوش آید... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

و با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر آنکه ایمان آرند و همانا کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (حسن و جمال) او به شگفت آید، و زن به مشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آرند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است هر چند از (مال و حسن) او به شگفت آید... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۳: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ ...

زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آید و آن‌ها را برای خودتان مقدم دارید... (ترجمه‌ی فولادوند)

زنان شما [در حکم] کشتزار شما هستند، هر گونه که خواستید به کشتزار خویش در آید و برای خویش پیش‌اندیشی کنید... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

زنان شما، محل بدرفشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آن‌ها آمیزش کنید. و (سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید!...

(ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲: ... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...

... و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)، تا (اگر) یکی از آن دو (زن) فراموش کرد، (زن) دیگر، وی را یادآوری کند... (ترجمه‌ی فولادوند)

... و دو شاهد از مردان خودتان [مسلمانان] را بر آن گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید [انتخاب کنید]، که اگر یکی از آن‌ها فراموش کرد، آن دیگری به یادش آورد... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و دو تن از مردان خود (از مسلمانان عادل) گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه بگیرید تا اگر یک نفر از آن دو زن فراموش کند دیگری به خاطرش آورد... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتِكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زن‌اند، به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقّی واجب] می‌پردازند؛ پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر]ند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند. و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان بیم دارید [در مرحله اول] پندشان دهید، و [در مرحله بعد] در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید، و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید؛ پس اگر

از شما اطاعت کردند برای آزار دادن آنان هیچ راهی مجوید؛ یقیناً خدا بلند مرتبه و بزرگ است. (ترجمه‌ی انصاریان)

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترک کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است. (ترجمه‌ی فولادوند)

مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش [برای زنان] خرج می‌کنند، زنان شایسته آنانند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشتندار هستند، و زنانی که از نافرمانیشان نگرانید، باید نصیحتشان کنید و [سپس] در خوابگاهها از آنان دوری کنید [و سپس اگر لازم افتاد] آنان را ترک کنید آنگاه اگر از شما اطاعت کردند، دیگر بهانه جویی [و زیاده‌روی] نکنید، خداوند بلندمرتبه بزرگوار است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ

الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَازَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...

و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهرا ظاهر می‌شود (بر بیگانه) آشکار نسازند، و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتجاب و احتراز کنند) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) و به زنان مؤمن [هم] بگو دیدگانشان را فروگذارند و ناموس‌شان را محفوظ بدارند و زینت‌شان را جز آنچه از آن آشکار است، آشکار نکنند، روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بیندازند، و زینت‌شان را آشکار نکنند مگر بر شوهرشان یا پدرشان، یا پدران شوهرشان یا پسرانشان، یا پسران شوهرشان، یا برادرشان یا پسران برادرشان، یا پسران خواهرشان یا زنان [همکیش]‌شان، یا ملک یمین‌هایشان، یا غلامانی که نیازمند [به زن] نیستند، یا کودکانی که بر نهانی‌های زنان آگاه نیستند، و بگو که چنان پای نکوبند تا زینتی که پنهان داشته‌اند، معلوم شود... (ترجمه‌ی خرمشاهی)

و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره

و گردن بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان بیندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان [هم کیش خود] شان، یا بردگان زرخریدشان، یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده‌لوح و کم‌عقل‌اند و نیاز شهوانی حس نمی‌کنند، یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند. و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرم‌ان] شناخته شود... (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۳: ... وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلِيَوهَا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ

... و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آن‌ها] آمرزنده مهربان است. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و کنیزکان تان را اگر عزم پاکدامنی دارند، به فحشا وادار مکنید که مال دنیا به دست آورید، و هر کس ایشان را اجبار کند، بداند که خداوند با توجه به اکراهشان، آمرزگار مهربان است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و کنیزان خود را که می‌خواهند پاکدامن باشند، برای به دست آوردن متاع ناچیز و زودگذر زندگی دنیا به زنا وادار مکنید، و هر که آنان را وادار

[به زنا] کند، به یقین خدا پس از مجبور شدنشان [نسبت به آنان] بسیار
آمرزنده و مهربان است. (ترجمه‌ی انصاریان)

... و کنیزکان خود را که مایلند به عفت، زنهار برای طمع مال دنیا جبرا
به زنا وادار مکنید، که هر کس آنها را اکراه به زنا کند خدا در حق آنها که
مجبور بودند بسیار آمرزنده و مهربان است (لیکن شما را که آنها را به زنا
مجبور کنید به جای آنان عقاب خواهد کرد). (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۰: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ
أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ
عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأُمَّرَاءَ مُؤْمِنَةً إِن
وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ
الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا
يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم
و [کنیزانی] را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران
عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی تو و دختران خاله‌هایت که با
تو مهاجرت کرده‌اند و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر
ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد [این ازدواج از روی
بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان ما نیک می‌دانیم که در مورد زنان
و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده‌ایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و
خدا همواره آمرزنده مهربان است. (ترجمه‌ی فولادوند)

ای پیامبر، ما همسرانت را بر تو حلال داشته‌ایم، [یعنی] آنانی را که
مهرشان را داده‌ای، و آنانی را که خداوند از طریق فیء و غنیمت به تو
بخشیده است، و ملک یمین تو هستند، و همچنین دختران عمویت و

دختران عمه‌ات و دختران دایی‌ات، و دختران خاله‌ات که همراه با تو هجرت کرده‌اند، و نیز زن مؤمنی را که خویشان را به پیامبر ببخشد - به شرط آنکه پیامبر بخواهد او را به همسری خود درآورد که این خاص تو و نه سایر مؤمنان است، خود به خوبی می‌دانیم که برای ایشان در مورد همسرانشان و ملک یمین‌هایشان چه چیزهایی مقرر داشته‌ایم، تا [در نهایت] برای تو محظوری نباشد، و خداوند آمرزگار مهربان است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

ای پیغمبر (گرامی) ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و نیز کنیزانی را که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمو و دختران عمه‌ها و دختران خالو و دختران خاله‌هایت را آن‌ها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مؤمنه‌ای را که خود را به رسول (بی‌شرط و مهر) ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد، که این حکم (هبه و بخشیدن زن و حلال شدن او) مخصوص توست دون مؤمنان، که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مؤمنان را (که پیشتر با شرایط و عدد و حقوق آن‌ها بر شوهر همه را بیان کردیم) می‌دانیم که چه مقرر کرده‌ایم. (این زنان همه را که بر تو حلال کردیم و تو را مانند مؤمنان امتت به احکام نکاح مقید نکردیم) بدین سبب است که بر وجود (عزیز) تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد. و خدا را (بر بندگان، خصوص بر تو) مغفرت و رحمت بسیار است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم، و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو، و دختران عمه‌ها، و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند، هر گاه زن با ایمانی

خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود قایل نشود) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آن‌ها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم (و مصالح آن‌ها چه ایجاب می‌کند) این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۲: لَا يَجِلُّ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَاقِبًا

از این پس دیگر [گرفتن] زنان و نیز اینکه به جای آنان زنان دیگری بر تو حلال نیست هر چند زیبایی آن‌ها برای تو مورد پسند افتد به استثناء کنیزان و خدا همواره بر هر چیزی مراقب است. (ترجمه‌ی فولادوند)

(ای رسول) بعد از این (زنان) دیگر نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه مبتدل کردن این زنان به دیگر زن هر چند از حسن‌شان به شگفت آیی و بسیار در نظرت زیبا آیند مگر که کنیزی مالک شوی. و خدا بر هر چیز (و بر حدودش) مراقب و نگهبان است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

[غیر از زن‌هایی که گفته شد] از این پس زنان دیگر برای تو حلال نیست، و [نیز] جایز نیست که آنان را به همسرانی دیگر تبدیل کنی گرچه زیبایی آنان تو را خوش آید، مگر کنیزی که مالکش شوی؛ و خدا نگهبان و مراقب همه چیز است. (ترجمه‌ی انصاریان)

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۳: ... وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

... و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقاً [نباید] زناش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است. (ترجمه‌ی فولادوند)

... و نباید هرگز رسول خدا را (در حیات) بیازارید و نه پس از وفات هیچ گاه زناش را به نکاح خود در آورید، که این کار نزد خدا (گناهی) بسیار بزرگ است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا عظیم است! (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۳۰: إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند. (ترجمه‌ی فولادوند)

مگر بر زنان حلال و کنیزان ملکی خویش که (از اعمال شهوت با آنها) هیچ ملامت ندارند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مگر در کام جویی از همسران و کنیزانشان که آنان در این زمینه مورد سرزنش نیستند. (ترجمه‌ی انصاریان)

۱- دیده می‌شود که کامجویی از کنیزان برای رسول و مسلمانان

جایز شمرده شده است، چرا که غنیمت جنگی محسوب می‌شوند. درحالی که این زنان بدبخت، روزی انسان‌هایی آزاد بوده‌اند؛ گرچه قرآن صریحاً می‌گوید (۲۲۱ بقره) که کنیز مؤمن از زن آزادِ مشرک بهتر است. به عبارتی، زنی که در بند است و برده‌ی جنسی محسوب می‌شود، به صرف داشتن ایمان به

اللهی که بانی اسیرشدن وی گشته است، از دید الله بهتر از زنی آزاد است که بانوی خانه‌ی خویش است اما به الله اعتقاد ندارد و یا شریک برای وی می‌گیرد!

۲- آنجایی که گرفتن زنان برای رسول منع می‌شود، داشتن کنیز مجاز است. انگار کنیز تنها یک ماشین رفع شهوت فاقد احساس برای رسول (و سایر مسلمین) محسوب شده و اصلاً سر انسان به حساب نمی‌آید!

۳- در ۳۴ نساء، اوج نرسالاری فرامین قرآن را می‌توان دریافت. جالب است که مترجمین مذکور، به غیر از انصاریان، با بی صداقتی، "وَأَضْرِبُوهُنَّ" را "و آنان را ترک کنید" ترجمه کرده اند! گرچه انصاریان نیز واژه‌ی "تنبيه" را به جای "زدن" آورده است و در گروه از خود افزوده است که "به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد"، در حالی که در نص صریح آیه، چنین چیزی ذکر نگردیده است.

۴- انگار مرسوم بوده است کنیزان بخت برگشته را به اجاره می‌داده‌اند و مؤید این موضوع هم سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۳ است. جالب است که در همین آیه، اشخاصی که چنین کاری را می‌کرده‌اند، مورد ملامت واقع نمی‌شوند؛ بلکه الله بر سر کنیزان اجاره داده شده منت گذارده و آن‌ها را می‌بخشد! وجدان الهی قمشه‌ای آزرده شده و در انتهای ترجمه‌ی این آیه در پرانتز از خود می‌نویسد: "لیکن شما را که آن‌ها را به زنا مجبور کنید به جای آنان عقاب خواهد کرد."

۵- جالب است که قرآن خطاب به زنان مؤمن می‌گوید "فروج" هایتان را محافظت کنید(۳۱ نور). این واژه جمع مَکْثَر "فرج" می‌باشد که آلت تناسلی زن، سوراخ و شکاف معنی می‌دهد. حال چگونه است که چنین واژه‌ای در قرآن به صراحت آمده و هیچ حساسیتی برانگیخته نمی‌شود؟ اما در بسیاری نوشته‌های دیگر، حتی بعضاً کتب پزشکی، به این صراحت ذکر نمی‌شود چرا که مثلاً بی‌ادبی محسوب می‌گردد. این واژه (فروج) در ۵ مؤمنون، ۳۰ نور، ۳۵ احزاب و ۲۹ معارج نیز آمده است.

۶- مراد از جملات " زنان شما کشتزار شما هستید پس از هر جا که خواهید به کشتزار خود درآیید " چیست؟ آیا بلافاصله به ذهن خطور نمی‌کند که زنان بخشی از املاک و اموال مردان محسوب می‌گردند؟

۷- چگونه است که پس از مرگ رسول، زنان وی بر دیگران حرام شده‌اند؟! (۵۳ احزاب). یا اینکه پس از مرگ محمد، الله تحمل دیدن زنان رسولش را در کنار دیگر مردان نداشته (که البته بارها عدم تحمل خود را در قرآن به نمایش گذاشته است) و یا اینکه محمد با چنین دستور عجیبی، احتمال بچه‌دار شدن زنانش را از مردان دیگر به صفر رسانده و شبهه‌ی ناتوانی خود در تولید فرزندان (- دستکم ذکور به بلوغ رسیده) از زنانش را مرتفع ساخته است. یادآوری می‌شود که به رسول بابت مقطوع‌النسل بودن، نیش و کنایه می‌زده اند و بنابراین در سوره‌ی کوثر، آیه‌ی ۳، این طعنه به طعنه زنان برگردانده شده است: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**

که محققاً دشمن بدگوی تو (عاص بن وائل) مقطوع‌النسل است
(و نسل تو تا قیامت به کثرت و برکت و عزت باقی است).
(ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

یقیناً دشمن [که به] تو [زخم زبان می‌زند] خود بدون تبار و
نسل [و بریده از همه خیرات و برکات] است. (ترجمه‌ی
انصاریان)

۸- در ۲۸۲ بقره، آیا تنها زنان فراموش کارند و مردان نمی‌توانند
چنین باشند؟! عبارتی، شهادت یک زن ۲۵ ساله‌ی عاقل و
هوشیار در برابر شهادت مردی ۸۵ ساله و احتمالاً نه چندان
هوشیار، پذیرفتنی نیست! به علاوه اگر در موضوعی مهم، شاهد
مرد موجود نبوده و تنها زنی عاقل و هوشیار شاهد قلمداد گردد،
آیا گواهی وی پذیرفتنی است؟ قرآن زحمتِ جوابِ این پرسش
را به خود نداده است. آیا این بی‌توجهی، دلیلی دیگر بر کم
ارزش بودن زن در مقابل مرد، از دیدگاه الله نیست؟ بد نیست
توجه خوانندگان را به دو ماده از قوانین مجازات اسلامی در
جمهوری اسلامی جلب نمایم:

ماده‌ی ۳۰۰: دیهٔ قتل یک زن مسلمان ۵۰ شتر است. [نصفِ
دیهٔ قتل یک مرد مسلمان]

ماده‌ی ۴۳۵: دیهٔ از بین بردن بیضه‌ی چپ یک مرد مسلمان
۶۶ شتر و بیضه‌ی راست ۳۴ شتر است.

۸- مکر و نیرنگِ الله

به آیاتی اشاره خواهد شد که الله خود را مکار و نیرنگ باز معرفی می کند. در واقع خود را موصوف به صفتی می کند که باید صفتِ شیطان به حساب آید.:

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۴: وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ
یهود با خدا مکر کردند و خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد، و خدا از همه بهتر تواند مکر کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و [دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است. (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۲: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ...
منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد... (ترجمه‌ی فولادوند)

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند و خدا نیز با آنان مکر می کند... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۹: أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
الْخَاسِرُونَ

آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی دانند. (ترجمه‌ی فولادوند)

آیا از مکر الهی ایمن اند؟ در صورتی که جز زیانکاران کسی از مکر الهی [به خیال خویش] ایمن نیست. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۳۰: ... وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

... و آنان مکر می‌ورزیدند و خداوند هم مکر می‌ورزید و خداوند بهترین مکرانگیزان است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

... و آنها (با تو) مکر می‌کنند خدا هم (با آنها) مکر می‌کند و خدا بهتر از هر کس مکر تواند کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۱: ... قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا...

... بگو: مکر و سیاست الهی سریع‌تر است... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

... بگو نیرنگ خدا سریع‌تر است... (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۵۰: وَمَكْرُؤًا مَكْرًا وَمَكْرَنًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و دست به نیرنگ زدند و [ما نیز] دست به نیرنگ زدیم و خبر نداشتند. (ترجمه‌ی فولادوند)

و مکر ورزیدند، و ما نیز مکر در میان آوردیم و آنان در نمی‌یافتند. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

سوره‌ی طارق، آیه‌های ۱۵ و ۱۶: إِنَّهُمْ يُكِيدُونَ كَيْدًا* وَأَكِيدُ كَيْدًا آنان دست به نیرنگ می‌زنند* و [من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم. (ترجمه‌ی فولادوند)

دشمنان اسلام هر چه بتوانند کید و مکر (بر محو اسلام) می‌کنند.* و من هم در مقابل مکرشان مکر خواهم کرد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

۹- اجبار یا عدم اجبار در پذیرش دین؟

دو آیه‌ی زیر در تضاد با یکدیگرند:

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...

در قبول دین، اکراهی نیست... (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. [!] (ترجمه‌ی انصاریان)

در دین هیچ اجباری نیست... (ترجمه‌ی فولادوند)
سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۵: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است. (ترجمه‌ی انصاریان)

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت، از زیانکاران است. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است. (ترجمه‌ی فولادوند)
و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

۱۰- موضوع ناسخ و منسوخ

الله در مواقعی سخنان قبلی خود را منسوخ کرده و بنا به گفته‌ی خود، سخنان بهتر جایگزین کرده است! الله همواره باید بهترین‌ها را برگزیند،

نه اینکه دستوری بدهد که فراموشش کند و بعداً متوجه شود که به بهتر از آن نیز می‌توانست امر کند!

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۶: مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا فروگذاریم، بهتر از آن یا همانندش را در میان آوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست. (ترجمه‌ی فولادوند)

هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را از خاطرها بریم (و متروک سازیم) بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیز قادر است؟ (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۱: وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و ما هرگاه آیتی را (از راه مصلحت) نسخ کرده و به جای آن آیتی دیگر آوریم- در صورتی که خدا بهتر داند تا چه چیز (به صلاح خلق) نازل کند- (کافران اعتراض بر نسخ آیه کرده و) می‌گویند تو (بر خدا) همیشه افترا می‌بندی. (چنین نیست) بلکه اکثر این‌ها نمی‌دانند (که این نزول آسمانی است). (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر تبدیل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) - و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند - آن‌ها می‌گویند تو افترا می‌بندی اما اکثر آن‌ها (حقیقت) را نمی‌دانند. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

۱۱- سوگند خوردن الله

الله در آیات زیادی برای اثبات حقانیت کتاب و رسولش، متوسل به خوردن سوگند می‌شود. انسان‌ها اگر برای اثبات حقانیت عمل یا سخن‌شان، مدارک مُتَقَن و روشنی را نتوانند رو نمایند، در آن صورت ممکن است که به عنوان آخرین حربه، سوگند یاد کنند. اما در مورد الله نیز باید چنین باشد؟ کسی که خالق آسمان‌ها و زمین فرض می‌شود باید فراتر از این باشد که برای مجاب کردن مخلوق خود به ابزاری روی آورد که خودِ مخلوق نیز با اکراه و در صورت نبودِ دلایلِ قوی و روشن، آن را به کار می‌برد.

سوره‌های طور، فجر، بلد، شمس، لیل، ضحی و تین را ملاحظه کنید. سوره‌ی مدثر، آیه‌های ۳۲، ۳۳، ۳۴ و ۳۵: **كَلَّا وَالْقَمَرَ * وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ *** آن‌ها **لَاِخْذَى الْكُبُرِ** نه چنین است [که می‌پندارند] سوگند به ماه * و سوگند به شامگاه چون پشت کند * و سوگند به بامداد چون آشکار شود * که آیات [قرآن] از پدیده‌های بزرگ است. (ترجمه‌ی فولادوند)

چنین (که کافران گویند) نیست، قسم به ماه تابان * و قسم به شب تار چون باز گردد * و قسم به صبح چون جهان را روشن سازد * که این (آیات قرآن) یکی از بزرگترین آیات خداست. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

سوره‌ی طارق، آیه‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳: **وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ * إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ**

سوگند به آسمان بارش‌انگیز* سوگند به زمین شکافدار [آماده کشت]*
 [که] در حقیقت قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است. (ترجمه‌ی فولادوند)
 قسم به آسمان فرو ریزنده باران* و قسم به زمین گیاه روینده (برای
 خلاقان)* که قرآن به حقیقت کلام جدا کننده (حق از باطل) است.
 (ترجمه الهی قمشه‌ای)

۱۲ - موضوعات کم اهمیت

سوره‌ی نور، آیه‌های ۲۷ و ۲۸: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
 بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ
 تَذَكَّرُونَ* فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ
 لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل
 مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید این برای شما بهتر است
 باشد که پند گیرید* و اگر کسی را در آن نیافتید پس داخل آن مشوید تا
 به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد برگردید، برگردید که آن
 برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست. (ترجمه‌ی
 فولادوند)

ای مؤمنان به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید، مگر آنکه
 آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آن‌ها سلام کنید این به خیر
 شماست، باشد که پند پذیرید* و اگر کسی را در آن‌ها نیافتید، وارد
 نشوید، تا آنکه به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد برگردید،
 برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است، و خداوند به آنچه می‌کنید داناست.
 (ترجمه‌ی خرمشاهی)

ای کسانی که ایمان آورده اید در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید* و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر گفته شود بازگردید، بازگردید، که برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۹: وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

(پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است. (ترجمه‌ی مکارم شیرازی)

و در رفتارت میانه روی اختیار کن و سخن آرام‌گو (نه با فریاد بلند) که زشت‌ترین صداها صوت الاغ است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است. (ترجمه‌ی فولادوند)

سوره‌ی حجرات، آیه‌های ۲، ۴ و ۵: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ* إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ* وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید با او به صدای بلند سخن مگویید مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود*

کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها/ی مسکونی تو/ به فریاد می‌خوانند
بیشترشان نمی‌فهمند* و اگر صبر کنند تا بر آنان درآیی مسلماً برایشان
بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. (ترجمه‌ی فولادوند)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر
مسازید، و در سخن با او، مانند بلند حرف زدنتان با همدیگر، بلند حرف
مزنید مبادا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید* بی‌گمان کسانی که تو را
از پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند، بیشترشان نابخردانند* و اگر آنان صبر
می‌کردند که تو بر ایشان بیرون آیی، بی‌شک بر ایشان بهتر بود، و
خداوند آمرزگار مهربان است. (ترجمه‌ی خرمشاهی)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در آیات فوق به نکات بی‌اهمیتی اشاره
شده است. مثلاً بدترین آوازاها بانگ خران است، چقدر می‌تواند واجد
اهمیت باشد؟ و یا بلند صحبت نکردن؟ اجازه گرفتن از اهل خانه‌ای و
سلام کردن به ایشان چطور؟ و یا موضوع زنان رسول (احزاب ۵۰، ۵۱،
۵۲ و ۵۳) در حال حاضر چه اهمیتی دارد؟ بهتر نبود به جای این سخنان
کمی راجع به حقوق کودکان و نوع رفتار با ایشان، در نکوهش برده‌داری،
در درمان مثلاً سرطان، از شکل و سن واقعی زمین، در نکوداشت محیط
زیست و یا حتی از برخی گیاهان و حیوانات خاص، مانند

Hermaphrodite ها (گیاهان و یا حیواناتی که دارای آلت‌های
تناسلی) مذکر و مؤنث هر دو باشند) سخن رانده می‌شد؟

در پایان این نوشته، باید گفت که اگر احکام قرآن مشمول مرور زمان
نیستند و ازلی و ابدی تلقی می‌شوند، پس چرا جز سخنان پیش پا افتاده،
قصص و حرف‌های قدما با چاشنی خشونت و تضاد و ابهام، چندان سخن
مفیدی در آن نمی‌توان یافت؟ چگونه است که کشورهای مسلمان با

وجود ایمان به این کتاب، آنقدر پریشان و عقب افتاده‌اند؟ محمد عبدالسلام^۳ در این خصوص می‌گوید: در بین تمام کشورهای متمدن جهان، سطح دانش مردم کشورهای اسلامی از تمام کشورهای جهان پایین‌تر و ضعیف‌تر است. پیشرفتِ سطح علم و دانش، مستلزم وجودِ آزادی عقیده، وارستگی از اجبار در پیروی از آیین‌های جزمی و انتقادِ بدون قید و شرط است که هیچ‌یک از این عوامل با خفقانی که از شرایطِ نهادهای کشورهای اسلامی است، سازگاری ندارند.

^۳ محمد عبدالسلام تنها مسلمان‌زاده‌ای بود که در سال ۱۹۷۹ برنده‌ی نوبل فیزیک شد، آن هم نه با تربیت و ذهنیت اسلامی، بلکه با ذهنیت مدرن علمی و با در اختیارداشتن امکاناتِ حاصل از علم مدرن.

البته بین مسلمانان کسانی هستند که بی آزارند، انسان‌هایی که دستوراتِ دینی خود را نمی‌شناسند و طبیعتاً به آنها نیز عمل نمی‌کنند.

ریچارد داوکینز